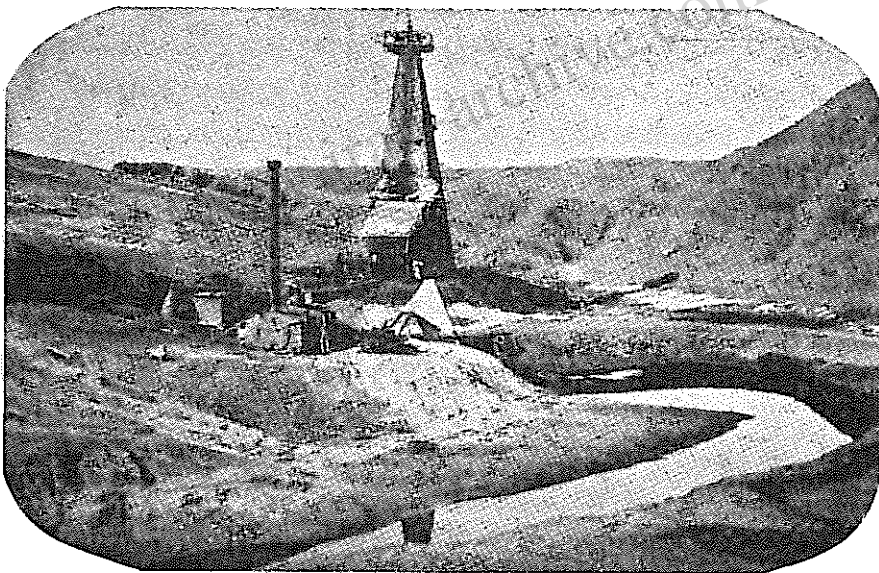


بخش سوم - آغاز عملیات و تحصیل سرمایه

چندماه پس از امضای امتیازنامه، داری عده‌ای حفار لهستانی را استخدام کرد و بامقداری لوازم و اثاثیه به چاه سرخ واقع در شمال قصر شیرین اعزام داشت. در آن وقت چاه سرخ جزو ایران بود و بعدها پس از تجدید نظر در خط مرزی بین ایران و عثمانی (که پس از جنگ اول بین‌المللی این قسمت خط مرزی بین ایران و عراق شد) در ۱۹۱۳ عثمانی واگذار گردید. مهندسی را هم که داری برای ریاست عملیات انتخاب نمود شخصی بود موسوم به رینولدز^۱ که در وزارت فوائد عامه هندوستان سابقه‌مندی داشته و مرد فوق‌العاده بااستقامت و پشتکار داری بود. هیئت اعزامی از راه بصره و بغداد عازم چاه سرخ شده و شروع بکار کردند و در ابتدای امر هم مواجه با مشکلات گوناگونی شدند. فقدان امنیت در این ناحیه مرزی و تقاضای متعدد ایلات و طوایفی که در دو طرف خط مرزی سکنی داشتند و تهدیدهایی که میکردند موجب شد که کار با کندی پیشرفت نماید ولی پایداری مداوم رینولدز تأثیر زیادی در پیشرفت کار داشت.



اولین چاه نفت که در چاه سرخ حفر گردید

در تابستان ۱۹۰۳ گاز نفت در عمق ۵۰۷ متر پدیدار و متعاقب آن نفت مختصری هم بدست آمد.

چندماه بعد چاه دوم در عمق مشابهی بنفت رسید که محصول روزانه آن در اول

سی تن و چندی بعد به بیست و پنج تن تقلیل یافت. در این وقت محقق گردید که بواسطهٔ بعد مسافت میان چاه سرخ و خلیج فارس (که بالغ بر یک هزار کیلومتر بود) و همچنین ناچیزی مقدار محصول ادامهٔ عملیات در آن محل منافی با صرفه میباشد لذا داری تصمیم گرفت که چاه سرخ را رها کرده و در نقاط جنوبی بکاوش پردازد.

طبق مادهٔ شانزده امتیازنامه، داری شرکتی در ۱۹۰۳ با سرمایهٔ ششصد هزار لیره تشکیل داد که نام آنرا «شرکت بهره برداری اولیه» گذاشت و سهامی را که تعهد کرده بود تسلیم و بیست هزار لیره نقد را هم بدولت ایران پرداخت. داری تا آنوقت قریب سیصد هزار لیره از جیب خود خرج کرده بود و حاضر نبود که بیش از این مبلغ سرمایه‌اش را در این کار صرف نماید لذا درصدد برآمد که کمک و مساعدت دیگران را جلب نماید.

عده‌ای از سرمایه‌داران آلمانی بداری پیشنهاد کردند که تمام مخارجی که او تا آنوقت کرده بود بپردازند و مبلغ مهمی هم بعنوان قیمت امتیاز باو بدهند تا او کنار رفته و امتیاز را بآنها واگذار نماید^۴. یک شرکت نفت امریکائی و بعضی از سرمایه‌داران فرانسوی هم پیشنهاد هائی بداری کردند تا امتیاز را از او خریداری کنند و حتی حاضر بودند که او را هم در امتیاز سهیم سازند. شواهدی در دست است که داری بواسطهٔ خرج گزافی که تا آنوقت کرده بود و نتیجهٔ مطلوبه را هم تحصیل نکرده بود میل داشت که معامله‌ای کرده و سرمایهٔ از دست رفته خود را بازستاند ولی ضمناً رغبت زیادی به معامله با بیگانگان نشان نمیداد. در این هنگام واقعه‌ای رخ داد که طرحها و نقشه‌های داری و خریداران امتیاز او درهم ریخته شد. در سال ۱۹۰۳ پس از سالها خدمت در نیروی دریائی انگلستان و مدت‌ها تبلیغ برای آنکه سوخت کشتیهای جنگی انگلیس تبدیل بنفت گردد در سال ۱۹۰۴ بفرماندهی نیروی دریائی انگلیس منصوب گشت و فوری کمیته‌ای انتخاب کرد که قضیهٔ تحصیل منابع کافی نفت را برای نیروی دریائی مطالعه و بررسی نماید. مستر پرتی من^۴ که از سیاستمداران بود بریاست این کمیته انتخاب گردید و سایر اعضای کمیته مزبور هم متخصصین و سیاستمدارانی بودند که اطلاعات مبسوطی در این امر داشتند. لرد فیشر شنیده بود که داری امتیاز نفتی در ایران بدست آورده و در مذاکره است که آنرا با سرمایه داران خارجی بفروشد لذا بکمیتهٔ مزبور دستور فوری صادر کرد تا بهر طریقی که باشد امتیاز مزبور را برای دولت انگلیس تحصیل نماید.

آن ایام عقیدهٔ عمومی در انگلستان، که یک کشور سرمایه‌داری و مخالف سرسخت با دخالت دولت در امور بازرگانی بود، اجازه نمیداد که دولت مستقیماً در صدد خرید امتیاز برآید یا آنکه سهام شرکتی را خریداری کند که چنین امتیازی را داشته باشد لذا اولیای امور مصلحت در آن دیدند که بهر قیمتی هست مانع شوند که امتیاز

The First Exploitation Company (۱)

(۲) در کتابچه‌ای که شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۹۴۴ بمناسبت نمایشگاه و مبلای (Wembley)

Mr. E.G. Pretyma (۴)

Lord Fisher (۴)

منتشر کرد این نکته ذکر شده است.

داری بدست خارجیان بیفتد و ضمناً سرمایه کافی برای داری تهیه کنند تا عملیات را ادامه دهد و منتظر فرصت شوند تا بتدریج عقیده عمومی را برای دخالت مستقیم دولت در امر نفت حاضر و مهیا سازند.

کمیته مذکور بی درنگ شروع بکار کرد و اولین کاری که مستر پرتی من کرد این بود که نزد لرد استراتکونا^۱ رفته و از او استعانت خواست. این لرد ثروت هنگفتی در کانادا بدست آورده و موجد راه آهن سرتاسری کانادا بود و در آنوقت بواسطه کهنولت سن از کارهای بازرگانی برکنار و گوشه نشینی را اختیار کرده بود. پرتی من ضمن نطقی که ده سال بعد در مجلس مبعوثان انگلیس کرد در باره ملاقات خود با لرد استراتکونا چنین گفت^۲: « من خودم شخصاً بملاقات لرد استراتکونا رفته و قضیه را با او بمیان گذاشتم و تقاضا کردم که او با نام سرمایه خود بداری کمک کند تا این امتیاز از دست ما خارج نگردد. لرد استراتکونا فقط یک پرسش از من کرده و گفت: « آیا پیشرفت و توفیق این پروژه برفع نیروی دریائی انگلیس است که از من تقاضا دارید در آن شرکت نمایم؟ » و همینکه باو پاسخ مثبت دادم دیگر پرسشی نکرد و بدون هیچگونه چون و چرا تقاضای مرا پذیرفت. در جای دیگر نطق خود پرتی من میگوید: تشکرات مجلس مبعوثان را باید تقدیم لرد استراتکونا و دیگران نمود که این امتیاز را سخت چسبیده و نگاهداشتند تا اینکه فرصتی برای دولت بدست آمد که آنرا بعداً تحصیل نماید.

از طرف دیگر پرتی من با شرکت نفت برمه^۳ که یک شرکت نفت تمام انگلیسی بود و با استخراج نفت برمه میرداخت وارد مذاکره شده و از آن شرکت هم تقاضای مساعدت کرد که با حسن قبول تملقی شد. در نتیجه این مذاکرات در سال ۱۹۰۵ شرکت جدیدی بنام « سندیکای امتیازات »^۴ در شهر گلاسکو تشکیل شد که سهام بهره برداری اولیه و امتیاز نامه را مالک گردید و سرمایه متناسبی هم برای ادامه عملیات در ایران تهیه گردید. صاحبان عمده سهام این شرکت جدید عبارت بودند از لرد استراتکونا و شرکت نفت برمه و داری.

اولین کاری که شرکت جدید کرد این بود که عملیات چاه سرخ را متوقف ساخت و دستور داد که تمام اثاثیه و لوازم کار را منتقل به ماماتین که در نزدیکی رامهرمز و واقع در شمال اهواز است بنمایند. در اینجا شروع بحفر دو چاه امتحانی شد و حفارهای کانادائی استخدام کردند که تحت ریاست رینولدز بمعمولت بمیاد پیراوند. چاه اول بمق ۶۶۱ متر و دومی ۵۹۱ متر رسید ولی هیچکدام بنفست نرسید. نبودن راه شوسه و مشکلات محلی هزینه کار را زیاد میکرد و چندی بعد اولیای شرکت جدید هم دچار نگرانی بسیار شدند.

سرارنلد ویلسون^۵ در کتاب خود موسوم به « جنوب غربی ایران » صفحه

۲۴ مینویسد:

(۱) Lord Strathcona (۲) رجوع شود بمذاکرات مجلس مبعوثان انگلیس سال ۱۹۱۴ ج' ۶۴

Burmah Oil Company (۳) Concessions Syndicate (۴)

Glasgow شهر و بندر بزرگی است در اسکاتلند. (۵) Sir Arnold Wilson (۶)

« وزارت خارجه انگلیس و دولت هندوستان را باید تقدیر کرد که عده‌ای سرباز هندی باین نقطه اعزام داشتند تا بایلات محلی بفهمانند که اگر مانع کار یک شرکت انگلیسی شوند (که امتیاز صحیحی در دست دارد و همینکه از امتیاز مزبور بهره برداری بقاعده‌ای شد هم ایلات محلی و هم ایران استفاده کلانی از آن خواهند کرد) چه عواقبی برای آنها خواهد داشت»^۱ موقعیکه سرارنلد ویلسن کتاب مزبور را مینوشت خود سمت نایب قونسولی انگلیس را در اهواز داشت و سرپرستی سربازان هندی هم بعهده او بوده است و از این رومعلوم میشود که انگلیسها برای تأمین کارکنان شرکت عده‌ای سوار هندی به ماماتین آورده بودند که بقرار نوشته ویلسون بیست نفر بوده‌اند.

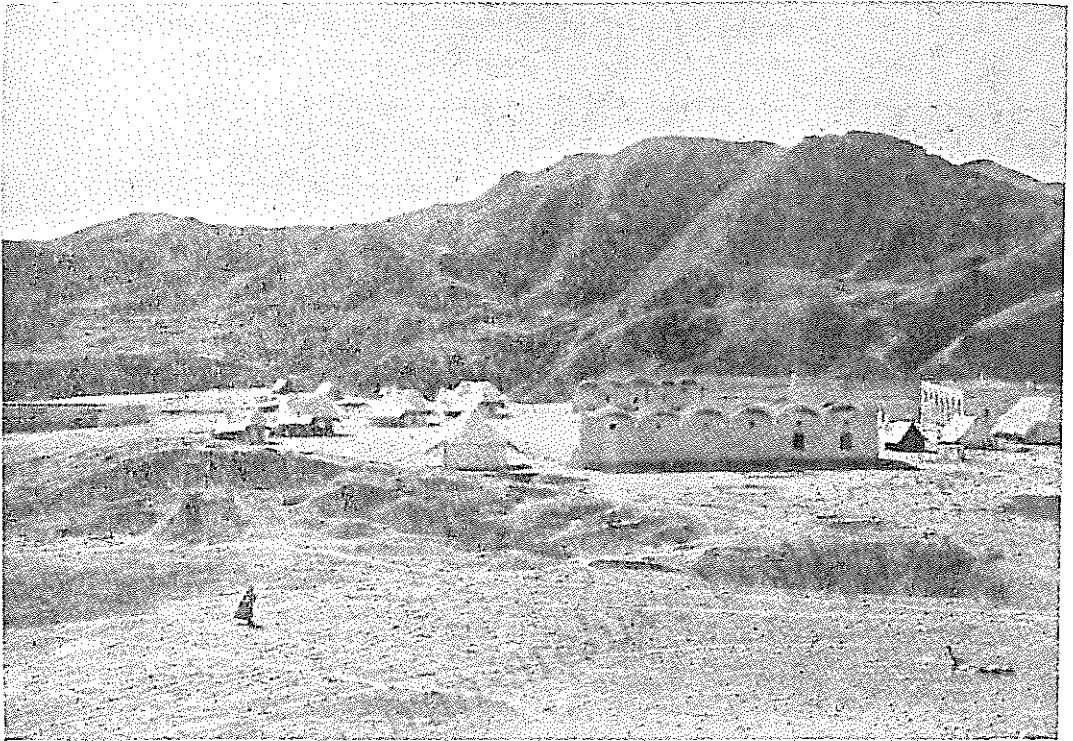
همینکه در ماماتین نتیجه مطلوب بدست نیامد تصمیم گرفته شد که چاههای دیگری در نقطه‌ای که نامش در آنوقت «میدان نفتون» بود حفر نمایند. باستان‌شناس فرانسوی (مسیو دومرگان) در گزارش‌های خود ذکری از این نقطه که در میان تپه‌های خاک بختیاری واقع بود نموده و گفته بود که در سر راه بین مال امیر و شوشتر جایی بنام «میدان نفتون» هست که علائم ظاهری نفت در آنجا هویدا و خرابه‌های آتشکده‌ای نیز در آنجا موجود است که اهالی بنام مسجد سلیمان میشناسند.

بنابراین اثاثیه و لوازمات از ماماتین بمسجد سلیمان حمل و در آنجا حفاری شروع گشت. در اواسط سال ۱۹۰۸ سرمایه شرکت «سندیکای امتیازات» رو بتحلیل میرفت و چاه‌های مسجد سلیمان هم بنفت نرسیده بود و بسیاری گمان میکردند که نفت کافی و بمقدار تجارتهی در این نقاط یافت نمیشود.

چنانکه مشهور است رؤسای شرکت پس از مشاوره تصمیم میگیرند که به سرمهندس خود رینولدز دستور دهند که عملیات را متوقف ساخته و اثاثیه را جمع نموده باهمراهان از ایران خارج شود حتی گفته میشود که این دستور به رینولدز میرسد ولی او بواسطه اعتماد فوق‌العاده‌ای که بمسجد سلیمان داشته از اجرای این دستور خودداری کرده و کار را ادامه میدهد. بهر حال عملیات مسجد سلیمان ادامه پیدا میکند تا اینکه در تاریخ ۲۶ ماه مه ۱۹۰۸ (مطابق با پنجم خرداد ۱۲۸۷ شمسی هجری) متعنه حفر چاه آخرین ضربت خود را بصخره‌ای که روی معدن معروف مسجد سلیمان قرار گرفته بود وارد آورده و نفت از چاه با فشار زیادی فوران میکند و در این تاریخ آشکار میشود که ایران دارای منابع ذقیمت نفت بوده و آینده درخشانی در پیش دارد. عمق اولین چاه ۳۶۰ متر و عمق چاه دوم که ده روز پس از چاه اول بنفت رسید ۳۰۷ متر بود و معلوم گشت که قطر سنگ معدن نفت مسجد سلیمان بالغ بر ۳۰ متر است.

کشف این معدن مهم فوری مشکلات مالی را حل کرد و چند ماه بعد یعنی در ماه آوریل ۱۹۰۹ شرکت نفت ایران و انگلیس^۲ با سرمایه دو میلیون لیره که نصف آن پرداخته شده بود تشکیل و در لندن ثبت رسید و این شرکت جانشین شرکت «سندیکای امتیازات» گردید ۹۷۰۰۰۰ سهام آن را (که هر سهمی یک لیره بود) شرکت نفت برمه برداشت

(۱) لازم بتذکر نیست که اعزام سربازان هندی بایران یک تجاوز صریحی از طرف دولت



آغاز کار در مسجد سلیمان

وسی هزار دیگر در بازار فروخته شد. اینجا باید گفته شود که داری ولرد استراتکونا در این موقع سهامداران شرکت نفت برمه بودند و علاوه بر این پس از تشکیل شرکت مزبور ۶۰۰۰۰۰ سهم مرجح یک لیره ای و ۶۰۰۰۰۰ سهم قرضه یک لیره ای که سالی پنج درصد سود میبرد از طرف شرکت نفت ایران و انگلیس به بازار عرضه شد و با استقبال بی نظیری از طرف مردم خریداری گردید. لرد استراتکونا که در آنوقت ۸۹ سال داشت بریاست هیئت مدیره انتخاب گردید و یک تاجر انگلیسی که سابق ممتدی در تجارت با هندوستان داشت و با شرکت نفت برمه هم روابط نزدیکی داشت و نامش چارلز گرینوی ۱ بود بمدیریت عامل شرکت مزبور انتخاب گردید. داری هم عضویت هیئت مدیره انتخاب گردید و تا سال ۱۹۱۷ که فوت کرد این سمت را داشت.

بخش چهارم - پیشرفت عملیات تا جنگ اول و شرکت دولت انگلستان

توسعه عملیات بین سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۱۴ که جنگ اول بین المللی شروع گشت با سرعت هرچه تمامتر پیشرفت داشت. تا سال ۱۹۱۴ سی حلقه چاه در مسجد سلیمان حفر

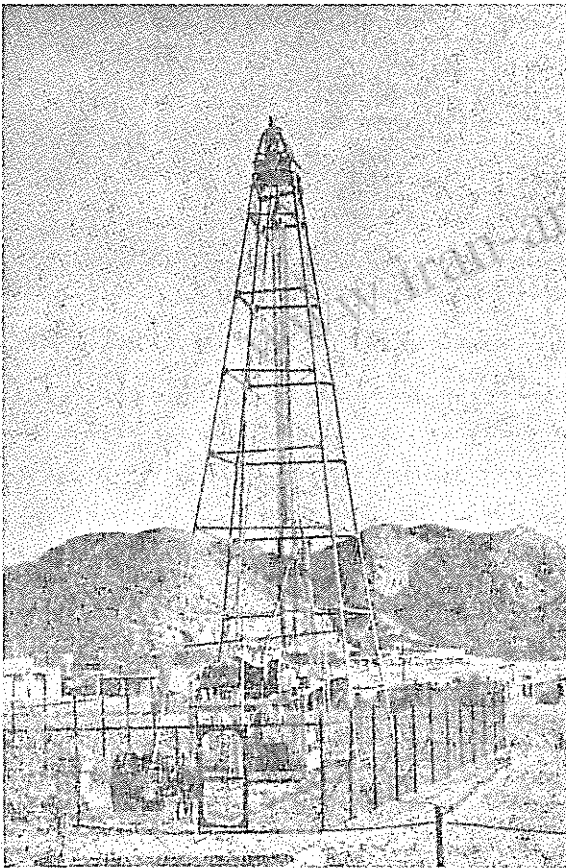
گردید و خانه هائی برای کارکنان نفت ساخته شد و خطوط لوله بچاه های نفت وصل گردید و آب خوراکی از رود کارون بالوله آورده شد و کارخانه تعمیر و انبار ملزومات و بیمارستان و درمانگاه و باشگاه و غیره بنا گردید .

يك خط لوله از مسجد سلیمان بآبادان کشیده شد که در سال ۱۹۱۲ با تمام رسید . قطر این لوله در جاهای مختلف بین ۱۰ و ۱۵ سانتیمتر بود که میتواندست سالی چهارصد هزار تن نفت از مسجد سلیمان بآبادان حمل نماید .

چهار ایستگاه تلمبه در نقاطی موسوم به تمبی - ملائانی - کوت عبدالله - و دارخوین ایجاد گشت که فشار کافی ایجاد کرده و نفت را بآبادان میرساند . در ابتدای امر کلیه لوازم از خرمشهر با کشتی باهواز حمل میشد و از آنجا بواسطه نبودن راه شوسه و وسایل جدید حمل و نقل با قاطر بمسجد سلیمان حمل میگردد بعدها کشتیهای کوچک تری محصولات را از اهواز به درخزینه رسانده و از آنجا با وسایل جدید بمسجد سلیمان حمل میکردند .

موضوع تحصیل اراضی

در مسجد سلیمان و امنیت آن ناحیه از ابتدا مواجهه با مشکلات بسیار شد. اراضی مزبور غالب چراگاه دست-جمعی ایل بختیاری بود که طبق سنت قدیم متعلق بهمه افراد ایل بود ولی خوانین خود را مالک شناخته و اجازه نمیدادند که شرکت طبق امتیاز نامه با مالک حقیقی وارد معامله شود . بعلاوه ایلخانی و ایلبگی بختیاری خود را نماینده دولت مرکزی معرفی کرده و فقط در مقابل دریافت وجوهی حاضر بودند که امنیت ناحیه را عهده دار کردند . یکی از کارمندان اولیه شرکت که از سال ۱۹۰۹ بایران آمد پزشکی بود بنام دکترینگ که در مدت کمی زبان فارسی را آموخت و بواسطه شغل طبابت خود

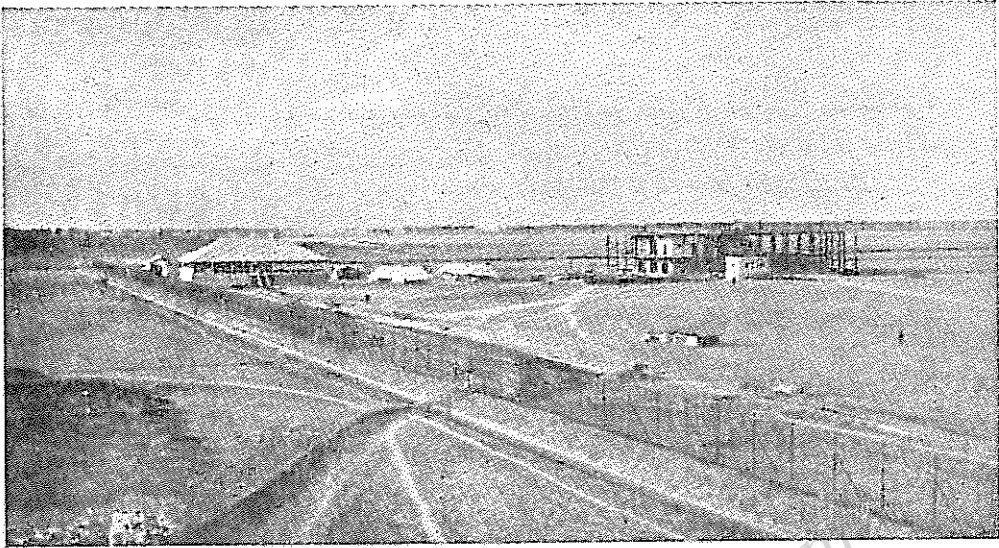


اولین چاه نفتی که در مسجد سلیمان حفر شد و بنهت رسید

محبوبیتی بین همه کارکنان شرکت و اهالی محل پیدا کرد. شرکت از اطلاعات و زبان فارسی دانستن او و مقام پزشکی او استفاده کرده و کارهایی که با متصدیان محلی داشت بوسیله او انجام میداد.

برای آنکه روابط شرکت و خوانین بختیاری بنحو مطلوبی جریان یابد سه فقره قرارداد با آنها منعقد شد که تسهیلات بسیار در کار شرکت فراهم کرد. اول قراردادی مربوط به سهام شرکت بود که بموجب آن خوانین بختیاری را در امور شرکت سهامی ساخت. برای این منظور شرکت نفت ایران و انگلیس یک شرکت تابعه ای بنام شرکت نفت بختیاری تشکیل داد که حدود عملیات آن محدود بیک میل مربع در وسط مسجد سلیمان بود. سرمایه این شرکت چهارصد هزار لیره بود که سه درصد آن یعنی دوازده هزار سهم (یک لیره ای) آن مجاناً بخوانین بختیاری واگذار گردید. چهار نفر از خوانین که دو نفر نماینده خانواده حاجی ایلخانی و دو نفر نماینده ایلخانی بودند از طرف سایرین نمایندگی داشتند که عواید سهام را هر سال گرفته و بین دیگران تقسیم نمایند. بعدها شرکت نفت بختیاری منحل و ضمیمه شرکت بهره برداری اولیه گردید و دوازده هزار سهم خوانین هم تبدیل به سهام «شرکت بهره برداری اولیه» گردید. دوم قراردادی راجع به خرید اراضی بود که هر سال شرکت اراضی را که در حدود خاک بختیاری لازم داشت از ایلخانی و ایلبگی بقیمت معینی خریداری میکرد و این دو که خود را نماینده دولت میدانستند متعهد بودند که وجه آنرا بصاحبان حقیقی اراضی برسانند. اگر بر حسب اتفاق اراضی خریداری شده متعلق بیکی از خوانین بود وجه آنرا با کم و کسر کردن معمول خودشان باو میپرداختند و اگر خانی پیدا نمیشد که خود را مالک اراضی مزبور معرفی کند قیمت اراضی جزو درآمد ایلخانی و ایلبگی محسوب میگشت. سوم قراردادی در باره حفاظت محل بود که ایلخانی یکی از خان زاده ها را بعنوان سرمستحفظ بشرکت معرفی میکرد و عده ای تفنگچی در اختیار او میگذاشت. شرکت حقوقی بسرمستحفظ و تفنگچیان میپرداخت و آنها امنیت ناحیه را حفظ میکردند و سالی سه هزار لیره هم بایلخانی میداد. این سرمستحفظ ضمناً حاکم محل بود و در همه کارهای حقوقی و جزائی بر رسم قدیم معمول در ایل عمل میکرد. قرارداد سوم تاموقعی که نفوذ حکومت مرکزی در خوزستان مستقر نشده بود بقوت خود باقی بود ولی بعداً با ایجاد ادارات دولتی و ژاندارمری و غیره خود بخود از میان رفت ولی پرداخت سالی سه هزار لیره پابرجا بود.

در سال ۱۹۰۹ شرکت نفت قراردادی با شیخ خزعل منعقد و یک میل مربع از اراضی آبادان را برای ایجاد پالایشگاه از او خریداری نمود. سال بعد ساختن پالایشگاه شروع و سه سال بعد خاتمه یافت. در ابتدا پالایشگاه برای تصفیه سالی ۱۲۰۰۰۰ تن در سال ساخته شد و بعد ها بتدریج توسعه یافت. بموجب قرارداد دیگری که شرکت با شیخ خزعل داشت حفاظت ناحیه آبادان را شیخ در مقابل مبلغی که شرکت میپرداخت عهده دار بود.



آغاز کار در آبادان

در سال ۱۹۱۲ اولین نفتی که از معادن جنوب ایران استخراج شده بود بشکل خام صادر گردید که مقدار آن ۴۳۰۰۰ تن بود. سال بعد این مقدار به ۸۱۰۰۰ تن بالغ گشت و در سال ۱۹۱۴ به ۲۷۴۰۰۰ تن رسید. موقعی که اولین جنگ بین المللی آغاز گردید شرکت نفت دارای معدن بزرگ مسجد سلیمان و خط لوله ای از معدن مزبور تا آبادان و پالایشگاه متناسبی در جزیره آبادان بود و میتواندست کمک مهمی بعملیات جنگی انگلستان و متفقین آن بشماید.

داستان خرید سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را در کتابی که چرچیل سیاستمدار معروف انگلستان بعد از جنگ اول منتشر کرد و نام آن کتاب «بحران جهانی» میباشد بتفصیل ذکر شده است. خاطرات لرد فیشر هم که چاپ شده شرح جالب توجهی در این باب دارد و در اینجا باختصار بشرح آن میپردازیم:

در سال ۱۹۱۰ لرد فیشر از فرماندهی نیروی دریایی انگلستان کناره گیری کرد و بازنشسته شد ولی عضویت کمیته دفاع امپراتوری انگلستان را هم چنان دارا بود. لرد فیشر مینویسد که در سال ۱۹۱۲ در شهر ناپل بسر میبرد که مستر اسکویت نخست وزیر وقت و چرچیل^۴ که وزیر دریاداری بود بدیدن او رفته و از او تقاضا کردند که ریاست کمیسیون مخصوصی که برای مطالعه راجع به نفت سوخت برای نیروی دریایی تشکیل شده قبول نماید. لرد فیشر مینویسد که من بازنشسته بودم و دیگر قصد کار کردن را نداشتم ولی علاقه مفراطی که باین امر داشتم مرا وادار بقبول این مقام کرد.

چرچیل در کتاب خود مینویسد بحران جهانی در پیش بود و دولت تصمیم گرفته بود

کشتیهای جنگی جدیدی بسازد که سرعت زیادی داشته باشند و این کار بدون این که سوخت کشتیها از زغال بفتت تبدیل شود راه دیگری نداشت. این بود که کمیسیون مخصوصی برای این کار تشکیل و دستوری که باعضای کمیسیون داده شد از اینقرار بود:

« شما باید بهر نحوی هست راه تحصیل نفت را پیدا کنید و نشان بدهید بچه قسم ما میتوانیم بقیمت ارزان و خرج کم آن را انبار کنیم و نیز باید معلوم دارید که چگونه نفت را در زمان صلح میتوان مرتب و ارزان خرید و در موقیح جنگ چه راهی هست که بطور قطع نفت را میتوان بااطمینان خاطر بدست آورد. شما باید این مسائل را بررسی و مطالعه کنید و نظر خود را اظهار دارید. وظیفه شما تهیه اطلاعات است و کارهای اجرایی باین کمیسیون محول نمیشود».

کمیسیون مزبور بریاست لردفیشرشروع بکار کرد و یکی از کسانی که بکمیسیون مزبور دعوت شد که اطلاعات خود را در دسترس اعضای آن قرار دهد سرهنری دتردینگ^۱ رئیس شرکت نفت رویال دچ شل^۲ بود. ضمن مطالبی که دتردینگ در این کمیسیون اظهار داشت نکته ای بود که دانستن آن برای ساکنین تمام کشورهای که نفت دارند لازم است. دتردینگ گفته بود:

« نفت یکی از کالاهای فوق العاده این جهان است که فروش آن منوط باستخراج و تولید آن است. هیچ کالای دیگری در جهان یافت نمیشود که میزان مصرف آن متکی باستخراج و تولید آن باشد. در مورد نفت شما استخراج آن را تأمین کنید و مصرف در تماقب آن خواهد بود. هیچ احتیاجی نیست که شما در باره مصرف آن نگران باشید و اگر فروشنده هستید ضرورتی ندارد که قراردادهای طویل المدت با خریدار منعقد نمائید زیرا نفت خود بخود فروش خواهد رفت. تنها چیزی که لازم دارید يك جیب بزرگ پراز پول است و هر گاه امروز مردم مایل بخرید نفت شما نباشند وظیفه شما اینست که بآنها بگوئید خیلی خوب من ملیونها لیره خرج میکنم و انبارهای ذخیره میسازم نفت خود را در آن ذخیره میکنم ولی در آینده موقعیکه شما خواستید نفت مرا بخرید قیمت آنرا بالا برده و خسارات خود را هم بقیمت نفت می افزایم و از شما میگیرم».

چرچیل بانتظار گزارش کمیسیون مخصوص نشست و باشرکت نفت ایران وانگلیس وارد مذاکره شد تاقرارداد طولانی برای خرید نفت ایران منعقد نماید. شرکت مزبور در آن موقع سرمایه زیادی نداشت و لذا از وزارت دریا داری تقاضای مساعده ای بابت فروش نفت کرد. چرچیل بی درنگ کمیته ای تعیین کرد که بایران آمده و درباره منابع نفتی ایران گزارشی تهیه کند. رئیس این کمیته با دریا سالار اسلید^۳ بود که بعدها یکی از مدیران شرکت نفت ایران وانگلیس شد وعضو دیگر کمیته پروفیسور سرجان کدمن^۴ بود که در آن وقت مستشار امور نفتی وزارت مستعمرات و پروفیسور دانشگاه بیرمینگهام^۵ بود و بعد ها رئیس هیئت مدیره شرکت نفت ایران وانگلیس گردید. يك عضو دیگر کمیته زمین شناس معروفی و يك عضو دیگر هم دبیر کمیته بود.

اعضای این کمیته مسافرت سه ماهه‌ای بایران کرده و معادن نفت را بررسی نموده و گزارشی بدولت دادند که جمله آخر گزارش بدینقرار بود :

« شرکت نفت ایران و انگلیس بدون سرمایه اضافی قادر به بهره برداری کافی از امتیاز وسیع خود نیست و بطوریکه ما مستحضر شده‌ایم دولت انگلستان در نظر دارد که مساعدت‌های مالی بشرکت مزبور بنماید . در صورتیکه چنین نظری باشد ما پیشنهاد میکنیم که شرط مساعدت مالی دولت این باشد که دولت در سیاست کلی شرکت دخیل باشد» . پس از دریافت این گزارش چرچیل سیاست نفت دولت را تنظیم کرده و ضمن نطقی که در تاریخ هفدهم ژوئیه ۱۹۱۳ در مجلس مبعوثان ایراد کرد چنین گفت :

« سیاست نفت دولت بر دو قسم است یکی موقتی و دیگری مآلی . سیاست مآلی ما این است که وزارت دربار مالک مستقل و استخراج کننده احتیاجات نفت سوخت خود باشد ... و تا حد امکان مقادیر نفتی که ما لازم داریم از منابعی که تحت کنترل یا نفوذ ما هست و از راه‌های دریائی که نیروی دریائی ما بسهولت بتواند آنها را محافظت نماید بدست آوریم و سیاست موقتی ما این است که مقادیر کافی نفت خریده و ذخیره نمایم» .

در سال ۱۹۱۴ مجلس مبعوثان قانونی وضع کرد و بدولت اجازه داد که قسمتی از سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را خریداری نماید و متعاقب آن قراردادی بین دولت انگلستان و شرکت مزبور منعقد گردید . بموجب این قرارداد شرکت نفت ایران و انگلیس مقادیر عمده نفت سوخت را به نیروی دریائی انگلستان بقیمت نازل میفروخت و دولت انگلیس دونفر از مدیران شرکت را تعیین مینمود که عضو هیئت مدیره شرکت باشند . ضمناً دولت انگلیس تعهد کرد که در امور عادی بازرگانی شرکت دخالتی ننماید ولی مدیرانی که از طرف دولت تعیین میشوند حق دارند هر امری را که مخالف با مصالح دولت باشد رد کنند و نظر آنها در اینگونه موارد پس از تصویب دولت قطعی است . در موقع عقد قرارداد دولت انگلستان دوملیون سهام عادی شرکت و هزار سهم مرجح ۱ آنرا خریداری کرده و بدین ترتیب اکثریت سهام را بدست آورد .

در سال ۱۹۱۱ سیصد هزار سهم مرجح از طرف شرکت منتشر و فروخته شد . در سال ۱۹۱۴ نود و نه هزار سهم مرجح شرکت را شرکت نفت برمه خریداری کرد بطوریکه در سال ۱۹۱۴ وضع مالی شرکت بقرار زیر بود :

۹۷۰۰۰۰	سهام عادی خریداری شده از طرف شرکت برمه
۳۰۰۰۰	« « « « مردم
۲۰۰۰۰۰	« « « « دولت انگلیس
۹۰۰۰۰۰	« « « « سهام مرجح مردم
۱۰۰۰	« « « « دولت انگلیس
۹۹۰۰۰	« « « « شرکت برمه
۶۰۰۰۰۰	« « « « سهام قرضه مردم

۴۶۰۰۰۰۰

(۱) سهام مرجح Preference Shares سهامی هستند که سود سالیانه آنها معلوم و در صورت انحلال شرکت صاحبان چنین سهامی از حیث وصول سرمایه خود نسبت بصاحبان سهام عادی اولویت دارند.

تاکنون هیچگونه اطلاعی راجع به قیمت نازل نفت سوخت که شرکت بدولت انگلستان فروخته است منتشر نشده و کوشش بسیار شده است که این قضیه مکتوم بماند ولی شهرت های بسیاری درباره آن رواج داشته است. بعضی گفته اند که قیمت نفت سوخت مزبور یک چهارم قیمت بازار بوده است و برخی گفته اند که قیمت مزبور قیمت تمام شده بعلاوه سود خیلی کمی بوده است. تنها رقیمی که منتشر شده و ممکن است از تجزیه و تحلیل آن به نتیجه ای رسید همان رقیمی است که چرچیل در کتاب « بهران جهانی »^۱ خود منتشر کرده و گفته است که در چهار سال جنگ اول ادارات دولتی انگلیس در اثر استفاده از مواد قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس و خرید نفت بقیمت نازل تر از بازار ۷۵۰۰۰۰۰ لیره نفع برده اند.

تردید نیست که تعهد شرکت درباره فروش نفت بدولت انگلیس بقیمت نازل تر از قیمت بازار یک نقض عهدی با دولت ایران بود زیرا طبق امتیاز داری شانزده در صد از سود خالص شرکت سهم ایران بوده و چنین قراردادی موجب نکث درآمد بوده و خسارات زیادی بدولت و ملت ایران وارد آورد که متأسفانه اولیای امور وقت هیچگاه درصدد مطالبه جدی حقوق دولت برنیامدند. هنگامیکه دولت ایران آگاهی یافت که معامله فوق بین دولت انگلستان و شرکت نفت ایران و انگلیس انجام شده است نامه اعتراضیه ای بسفارت انگلیس در تهران نوشت و سفارت مزبور در جواب اظهار داشت که این معامله فقط یک تریبی برای فروش نفت است و بهیچوجه دولت انگلستان نه در اداره کردن امور شرکت و نه در روابط تجاری و سیاسی شرکت با دولت ایران دخالتی خواهد داشت. معیناً عده ای از مردم آگاه به سیاست و آزادیخواهان باین معامله معترض بودند و شادروان خیابانی^۲ در نطقی که راجع باین موضوع ایراد کرد گفته بود : « امتیازی که به داری داده شده نباید منتقل بدولت امپراتوری انگلستان بشود که موجب پریشانیها و نگرانیهای ایران بوده است. این معامله نادرست و خائنانه بوده زیرا دولت انگلستان هیچگاه توفیق نمی یافت چنین امتیازی را مستقیماً از دولت ایران تحصیل کند و بنا بر این داری را بمیان آورد که او را وسیله تحصیل امتیاز قرارداد و صورت شوم امپریالیزم خود را پشت سر او پنهان دارد. این عمل خدعه آمیز و نادرست و حيله گرانه بوده است ».

علاوه بر اعتراضاتی که ایرانیان کردند عده ای از آزادیخواهان و بعضی از جراید انگلستان هم در باره خرید سهام شرکت نفت معترض بوده و نگرانیهایی داشتند. در تاریخ ۱۹۱۴ چرچیل وزیر دریا داری وقت پیشنهادی را در مجلس طرح کرد که

The World Crisis (۱)

(۲) مرحوم شیخ محمد خیابانی یکی از آزادیخواهان بنام بوده و از اوایل مشروطیت ناموفقی که کشته شد یکی از مردان مؤثر در سیاست ایران بود. زندگی سراسر قوی و پرهیزکاری و شجاعت اخلاقی و میهن پرستی او معروف است و نسبت هایی که با او داده شده که میخواست آذربایجان را از ایران تجزیه نماید محل بسی تردید میباشد.

برحسب آن بدولت انگلستان اجازه داده میشد تا حدود دومیلیون و دوست هزار لیره بمصرف خرید سهام شرکت نفت انگلیس و ایران برساند . هنگامیکه این پیشنهاد مطرح بود چند نفر از نمایندگان اعتراضات شدیدی باین معامله کرده و از آن انتقاد کردند . چرچیل در جواب آنها گفته بود :

چندین سال است که سیاست وزارت خارجه و وزارت درباری و دولت هندوستان این بوده است که استقلال منافع انگلیس را در معادن نفت ایران حفظ و حراست نماید و ضمناً چرچیل اشاره به اقداماتی نمود که پرتی من در گذشته کرده و کوشش بسیار بکار برده بود تا این امتیاز را برای يك شرکت انگلیسی محفوظ دارد . وزارت درباری کاملاً واقف بود چه عواملی بکار افتاده و درصدد بودند که امتیاز را از چنگ داری بر بیايند و اقداماتی که برای خنثی کردن آن شده قابل تقدیر است . چرچیل از مجلس مبعوثان معذرت خواست که نمایندگان را از اقدامات گذشته دولت برای تهیه مقدمات عقد قرارداد با شرکت نفت مستحضر نداشته است و شرح مفصلي درباره فواید قرارداد و کنترولی که دولت انگلیس در اراضی نفت خیز ایران خواهد داشت بیان کرد . در جواب اعتراض یکی از نمایندگان که ایرانیان ممکن است نسبت بعقد این قرارداد اعتراض کرده و شورشی بر پا نمایند و ایلات و طوایفی که در اراضی نفت خیز سکنی دارند دست باسلحه کرده و مزاحمتی فراهم نمایند چرچیل بمصداق پندار و کردار امپریالیستی خود گفته بود . اگر چنین پیش آمدی روی دهد همان کاری را که ما در موقع جنگ با معاندین خود میکنیم با طوایف مزبور خواهیم کرد و بنمایندگان اطمینان داده بود که فاصله بین شوشتر و آبادان از طرف گارد های ایرانی محافظت خواهند شد و این گارد ها را رؤسای محلی در ازای وجوهی که هر سال بآنها پرداخته خواهد شد تجهیز و حاضر خواهند داشت .

در همان جلسه مجلس مبعوثان رمزی مکدونالد^۱ پیشوای حزب کارگران انگلیس در جواب چرچیل که مزایای قرارداد با شرکت نفت را شرح داده به تمجید و تحسین آن پرداخته بود نطقی ایراد و شدیداً سیاست دولت حمله کرده و گفته بود :

« دولت مدعی میباشد که قرارداد آن با شرکت نفت يك قرارداد تجارتي است ولی این برخلاف حقیقت است زیرا اگر اموال و ائاثیه شرکت نفت در ایران از طرف بختیارها و سایر طوایف مورد تجاوز و حمله قرار گیرد شرکت قادر باین نخواهد بود که نفت لازم را بوزارت درباری تحویل دهد و آنوقت است که امپریالیستها بصدا درآمده و دولت را تشویق بحمايت از شرکت میکنند و آنرا وادار باین میکنند که در امور داخلی ایران دخالت نماید . مکدونالد اضافه کرد که سیاست شرکت نفت در ایران روش استعماری دارد و باستقلال ایران لطمه وارد میآورد زیرا شرکت بوسیله پرداخت هایی که به بختیارها و عربهای خوزستان مینماید تا اموال و یرا حفظ نمایند قدرت حکومت مرکزی را متزلزل میسازد و حکومت های خان خانی و ایلی را ترویج مینماید . مکدونالد در آخر نطق خود بدولت پیشنهاد کرد که از چنین سیاست امپریالیستی

دست بردارد و دولت مرکزی ایران را تقویت نماید تا دولت ایران مسئولیت حفظ اموال شرکت را بعهده گرفته و در آینده مواقعی پیش نیاید که دخالت دولت انگلیس را در امور داخلی ایران ایجاب نماید. »

سراودگری^۱ وزیر خارجه وقت بدفاع پیشنهاد دولت پرداخته و در همان جلسه گفته بود که نگرانیهای بعضی از نمایندگان کاملاً بی مورد است و دولت انگلیس بسهولت میتواند وسائلی بکاربرد که دوست و چهل کیلومتر خط لوله را از مسجد سلیمان به آبادان حفظ نماید و در صورت لزوم دو تیپ سرباز میتواند امنیت را در آن ناحیه برقرار نماید و علاوه کرده بود که این قرارداد خدشه ای با استقلال و تمامیت ایران وارد نمیسازد. جلسه مذکور که چندین ساعت بطول انجامیده و شرح مذاکرات آن از شصت صفحه هم متجاوز است^۲ بالاخره با تصویب پیشنهاد دولت خاتمه یافته بود.

متأسفانه زمامداران امور در آن وقت بواسطه گرفتاریهای مهم تر توجهی بعواقب قرارداد بین دولت انگلیس و شرکت نفت نداشته و با وصول جواب سفارت انگلیس که قرارداد مزبور ضرر و زیانی بمنافع ایران وارد نمیآورد خود را ناچار قانع ساخته و سکوت اختیار کردند ولی طولی نکشید که نتایج آن مشهود گشت و شرح آن خواهد آمد و از روی انصاف هم باید گفت که وضع سیاست بین المللی و نفوذ روز افزون روس و انگلیس در ایران وضع حکومت مرکزی و اشغال ایران از طرف ارتشهای بیگانه مسائل مهمتری را پیش آورده بود که دولت توانایی اینرا نداشت که در قبال فشارهای خارجی اقدامات جدی بنماید.

بخش پنجم - اولین اظهار نظر مردم درباره امتیاز داری

در بخش دوم این فصل شرح دادیم که امتیاز داری چگونه تحصیل شد. امتیاز مزبور در دوره استبداد بوسیله صدراعظم بامضای سلطان وقت رسید و مردم هیچگونه دخالتی در اعطای آن نداشتند و کوچکترین اطلاعی هم از جریان کار نداشتند. نخستین دفعه ای که نمایندگان مردم فرصتی برای اظهار نظر درباره امتیازهایی که در دوره استبداد داده شده بود یافتند موقعی بود که دوره اول مجلس شورای ملی تشکیل شده بود. در آن موقع عملیات شرکت نفت تازه آغاز گشته بود و مردم نسبت بامتیازی که از طرف پادشاه دوره استبداد بدون مشورت بامردم داده شده بود سوء ظن شدیدی داشتند. عامه مردم از چنین امتیازی بی خبر بودند و بجز چند نفری که دخیل در کار بودند بقیه متصدیان امر هم از چگونگی امتیاز مزبور اطلاع کافی نداشتند.

(۱) Sir Edward Grey عاقد قرارداد ۱۹۰۷ باروسیه تزاری درباره تقسیم ایران و همچنین عاقد

قرارداد محرمانه ۱۹۱۵ باروسیه در همان موضوع

(۲) صورت جلسه پارلمان انگلیس، جلد ۶۳ سال ۱۹۱۴

در یکی از جلسات مجلس شورایی نمایندگان از وزیر معادن خواستند که امتیازنامه را بمجلس آورده و توضیحاتی راجع بان بدهد تا معلوم گردد که قضیه از چه قرار بوده است.

در جلسه پنجم ذیحجه ۱۳۲۴ قمری (مطابق با ۱۲ دیماه ۱۲۸۴ شمسی) وزیر معادن وقت در مجلس حضور بهم رسانده و به پرسشهای نمایندگان پاسخهایی میدهد که طرز تفکر نمایندگان و اظهارات آنها و نظریاتی را که ابراز داشته اند شایان دقت است. متن صورت جلسه مزبور در قسمتی که مربوط بامتیاز داری است در زیر نقل میگردد و لازم است گفته شود که در دوره اول مجلس اشخاص خارجی نیز میتوانستند در مجلس حاضر شده و با اجازه مجلس بیاناتی بنمایند و از این رو صدیق السلطنه (عبدالعلی صدری) کمیسر نفت و پسر کتابچی در جلسه مزبور احضار شده بودند که توضیحاتی درباره معدن نفت بدهند.

اینک متن صورت جلسه مزبور :

آقا سید محمد تقی - آقای سعدالدوله جناب وزیر معادن امروز دو روز است که تشریف میآورند در مجلس.

سعدالدوله - خیلی مرحمت فرمودند غرض از تشریف آوردن ایشان چه بود.

آقا سید محمد تقی - شما ایشان را خواسته بودید در باب معدن

سعدالدوله - یکی در عمل معدن نفت بود که امتیازنامه آنرا خواستیم

آورده اند؟

وزیر معادن - بلی حاضر است.

سعدالدوله - اگر مجلس صلاح میدانند یک کمیسیون برای تحقیق آن معین کنند.

آقا سید محمد تقی - این امتیازنامه را بخوانند بعد کمیسیونی مقرر نمایند.

(امتیازنامه را خواندند)

صدیق حضرت - در فصل اول لفظ انحصار دارد در نسخه فرانسه ترجمه آن

غلط شده است میخواهید بخوانم (خواندند)

وزیر معادن - این ترجمه ایست که وزارت خارجه داده است.

سعدالدوله - کدام معتبر است غالباً این امتیازنامهها را صاحب امتیاز مینویسد

ویک تقدیمی میدهد که او را معتبر نمایند نه اصل را غرض این است که ملت بدانند تفصیل

کنترات و امتیازنامه های ما را با خارجه که بچه ترتیب است و چگونه تقلبات میکنند.

وزیر معادن - اگر این گونه تقلبات نبود ملت برای چه مجلس را ایجاد میکرد

این مجلس برای برداشتن همین خرابیهاست. در آن فصلی که علاوه بر صدی شانزده از

منافع مبلغ دوهزار تومان از بابت آن سه معدنی که در کار بوده و بدولت علیه عایدی میداد

صاحب امتیاز نیز باید بدولت بدهد.

وزیر معادن - این جا توضیحی لازم دارد که این ۳ معدن قبل از امتیاز سالی

دوهزار تومان بدولت عایدی میداد امتیاز آنرا هم واگذار کردند باو که علاوه از صدی

۱۶ که باید بدولت بدهد آن دوهزار تومان را هم بدهد.

سعدالدوله - حالا میدهد

وزیر معادن - هنوز نداده میگوید که باید من تحقیق بکنم و هنوز این معادن در تصرف من نیست من نمیدهم ما جواب دادیم که ما نباید بتصرف شما بدهیم معادن آنجا هست. باید بفرستید رسیدگی نمایند چاه بکنند تا معادن بیرون بیاید و این پول را باید بدهد و حق ندارند و خواهیم گرفت در جواب و سؤال هستیم.

سعدالدوله - چند سال است ؟

وزیر - شش سالست .

سعدالدوله - حالا کار میکنند ؟

وزیر - در دو مکان کار میکنند.

سعدالدوله - این شرط هست که تا چند مدت اگر دائر نکرد امتیاز باطل باشد .

وزیر - بلی آن فصل میرسد .

سعدالدوله - تا حال کمپانی کرده است ؟

وزیر - بنا بود دو سال اگر کمپانی از برای اینکار تشکیل ندهند باطل باشد چون دو سالش تمام شد و دید چاه های نفت درست بیرون نیامده که بتواند کمپانی تشکیل کند با بعضی از رفقای خودش شرکتی کرد که اسمش را شرکت معدن نفت گذاشت فصلی درین باب گذاشته است و در قرارنامه او نوشته است که باید عملیات از اهل ایران باشند ولی او از عثمانی و هندی آورده است ولی حالا تلگرافی شده است که همه عملیات ایرانی هستند مگر سی نفر.

سعدالدوله - ولی بنده شنیدم که اغلب بغدادی و عثمانی و هندی هستند.

حاج مهین التاجار - بنده پارسال دیدم که عملیات ایشان ایرانی بودند ولی

آن تشکیل کمپانی که بنا بود بکند نکردند.

سعدالدوله - از پول خودش کمپانی کرده است فرفقی نمیکند .

وزیر معادن - هنوز از کیسه دولت چیزی نرفته است و ضرری بدولت نرسیده تلگرافی قرائت شد که رئیس تلگراف رامهرمز کرده بود بوزیر که عملیات معدن فعلاً همه ایرانی هستند و سی نفر از خارجه هستند.

سعدالدوله - آن سی نفر خارجه چه قبیل اشخاص هستند .

وزیر - سی نفر رئیس نایب رئیس و دکتر و ماکینهچی و عملیات علمی هستند.

سعدالدوله - راپورت من پس صحیح است که یهودی های بغداد و هندی در

آنجا هستند .

وزیر - آن در معدن قصر شیرین بود که کتابچی خان کمیسر بود و از اینجا تلگراف

کردیم و نوشتیم آنها را معزول کردند .

صدیق السلطنه - علاوه بر راپورت های خودم آن تحقیقات تلگرافی از تلگرافخانه

رامهرمز و این هم شرحی است که سردار اسعد مرقوم فرمودند که عملیات تمام ایرانی هستند مگر ۳۰ نفر .

(آن فصل قرائت شد) که ۲۰ هزار لیره از بابت امتیاز داده شده است

سعدالدوله - آن ۲۰ هزار لیره چه شده است ؟
وزیر - بامین السلطان اتابک داده شد و قبض اتابک هم در دست است. این هم سواد قبض.

سعدالدوله - درین کار کمیسر پسر کتابچی خان بود ؟
وزیر مهادن - اول خود کتابچی بعد با پسرش شد حال دو سال است که با صدیق السلطنه است .

سعدالدوله - ما باید بدانیم که چرا بی جهت او معاف شده است ازین خدمت.
جناب شیخ الملك شما میدانید برای چه ؟
شیخ الملك - جهت را نمیدانم.

وزیر مهادن - برای همین عیوبات بود که این مجلس تشکیل شد. برگزیده ها اعتراضی نیست انشاء الله ازین بیعد ترتیب صحیح خواهد بود .
سعدالدوله - اینکه میگویم برای این است که بعداً بی جهت کسیرا از خدمت معاف نکنند .

آقامیرزا محسن - او رعیت ایران بود !
سعدالدوله - بلی رعیت شده بود .

صدیق السلطنه - بلی کتابچی خان ارمنی ورعیت ایران است.
رئیس - این مطلب را گفتید چیزی بخاطرم رسید اینست که آیا دولت نمیتواند نوکر خود را عزل نماید ؟

سعدالدوله - بقاعده نظامنامه. بی جهت و بی تقصیر نه .
آقامیرزا محسن - صحیح است که استحقاق عزل ندارد ولی اگر بگویند که چهار سال تو درین خدمت نفع بردی حال یکی دیگر ببرد چون کار کم است و اشخاص زیاد این چطور است ؟

سعدالدوله - بعد کارها زیاد پیدا خواهد شد و همه صاحب کار میشوند . اینقدر کار پیدا شود که آدم برای آن نباشد . اما بشرط آنکه کار برای آدم باشد نه آدم برای کار . نگوئید چون فلانی بیکار بود باو کار دادیم .
بعد امتیازنامه ختم شد آن فصل اخیر که هرگاه میان سختین فرانسه و فارسی اختلافی پیدا شد فرانسه مقدم است مطرح شد .

سعدالدوله - در هیچ جا همچو چیزی نشده است که زبان خارج را اولویت بر زبان خودشان بدهند.

جناب صدیق السلطنه شما درین مدت که کمیسر بوده اید چکار کرده اید ؟
صدیق السلطنه - بنده در آن سفر در رکاب همایونی رفته بودم بسفر فرنگ مأموریت این کار به بنده رجوع شده است یک سفر رفتم بلندن در آنجا با صاحب امتیاز ملاقات کرده و از بابت امتیاز نفت سؤال کردم گفتند عجالتاً در قصر شیرین تعطیل کرده ایم با ۲۲۵ هزار لیره مخارج در این جا بنفت رسیدیم و حالا خیال دارند مهندسینی بطرف جنوب که نزدیک بساحل است بفرستند امتحانات بعمل بیاورند هر وقت مهندسین را فرستادیم

و نقاطی را که برای سوراخ کردن لازم است پیدا کردند هر اقدامی که شد بشما اطلاع خواهیم داد. این است که حالا درسار دین و مماتین مشغول هستند و قبل از شروع راپرت اقدامات را داده بود.

سعدالدوله - شما هیچ آنجاها رفته اید؟

صدیق السلطنه - هنوز نرفته ام منتظر بودم که چاه نفت بیرون بیاید بروم. کمیسر سابق هم نرفته بود.

سعدالدوله - شما کمیسر دولتید باید بروید آنجا و باشید و به بینید چه می کنند. **صدیق السلطنه** - تا حال مأموریت برفتن نداشته ام و منتظرم نفتی ظاهر بشود هر نوعی که وزارت معادن دستورالعمل دادند عمل کنم.

آقامیرزا طاهر - بگوئید حقوق خودشان را میگیرند یا نه؟

سعدالدوله - البته میگیرند.

آقامیرزا طاهر - مقصود همین است دیگر بروند برای چه.

رئیس - دیگر اینها خارج از مسئله است از مطلب خارج نشوید.

سعدالدوله - غرض این بود این راپرتی که بمن داده بودند در بابت عملجات که خارجه هستند مجلس خواست درین باب کیفیت امتیاز او را بداند که بچه ترتیب است حال که فهمیدیم ایرانی هستند ولی باید آن سی نفر را که خارجه اند هم معلوم کنید چه کاره هستند. اگر در معدن نفت چیزی غیر از نفت استکشاف شود چه صورت دارد. **خیاط باشی** - آن صندوق هائی را که بردند از قصر شیرین بخارجه آنها چه بوده است؟

سعدالدوله - پس میدانید چرا نمیگوئید؟

وزیر معادن - شما سندی دارید از برای این مطالب یا این که به شما گفته اند و می گوئید.

خیاط باشی - عرض میکنم این مطلب را کسانی که آنجا را دیده اند گفته اند.

صدیق السلطنه - آنوقت که در قصر شیرین چاه میکنند بنده مأمور نبودم کتابچی خان بود.

آقا سید مهدی - اثبات آن هم ممکن است هستند اشخاصی که اطلاع دارند.

سعدالدوله - اینکه گفتم کمیسر دولت باشد برای این کارهاست هر گاه کمیسر بود دیگر این حرفها زده نمیشد.

آقا سید محمد تقی - کمیسر را بعضی میدانند خوبست فارسی بفرمائید.

سعدالدوله - من زبانم عادت کرده است نمیتوانم مدتی فکر کنم برای معنی يك لفظ پانزده سالست غیر از این نمیتوانم بگویم عذر میخواهم بعدها آقایان بدانند که من چه میگویم مقصود از کمیسر چیست. وهم (کمسیون) و (کمپانی) اینها همه فرانسه است.

آقا سید حسن تقی زاده - عرض میکنم که تاچندی قبل این ترتیب امتیاز دادن و گرفتن در ایران معمول و مرسوم نبوده است همه اینها برداشت از خارجه است این امتیاز نامه هارا اغلب صاحبان امتیاز مینویسند بترتیب آنجا و قتیکه ترجمه بشود زیادات

خیلی دارد مثل اینکه آنچه چوب محتاج است از جنگل قطع کند یا فلان و فلان اینها را خوب است اسقاط کنند .

رئیس - البته بعدها باید بنظر مجلس برسد اصلاح خواهد شد .

سهدالدوله - مقصود خیاط باشی از میانه نرود .

وزیر معادن - اگر سنده داشته باشند صحیح است .

خیاط باشی - سند را هم تحصیل میکنیم و اثبات مینمائیم .

حاجی سید باقر - من خودم آنجا بوده‌ام که چند قاطر بار کرده بودند می بردند

هرچه جویا شده‌ایم که چه چیز است گفته‌اند خاکی است که میبرند .

پسر کتابچی - آن خاك معدن نفت بوده است که برای امتحان برده‌اند .

سهدالدوله - معلوم شد میگویند خاك همان معدن بود .

حاجی معین‌النجار - رسم است وقتی که چند ذرع چاه کنند قدری از آن خاك

را برای امتحان حمل میکنند میبرند .

سیدالحکما - برای امتحان یکبار يك لنگه چقدر باید ببرند بار بار هم برای

امتحان است

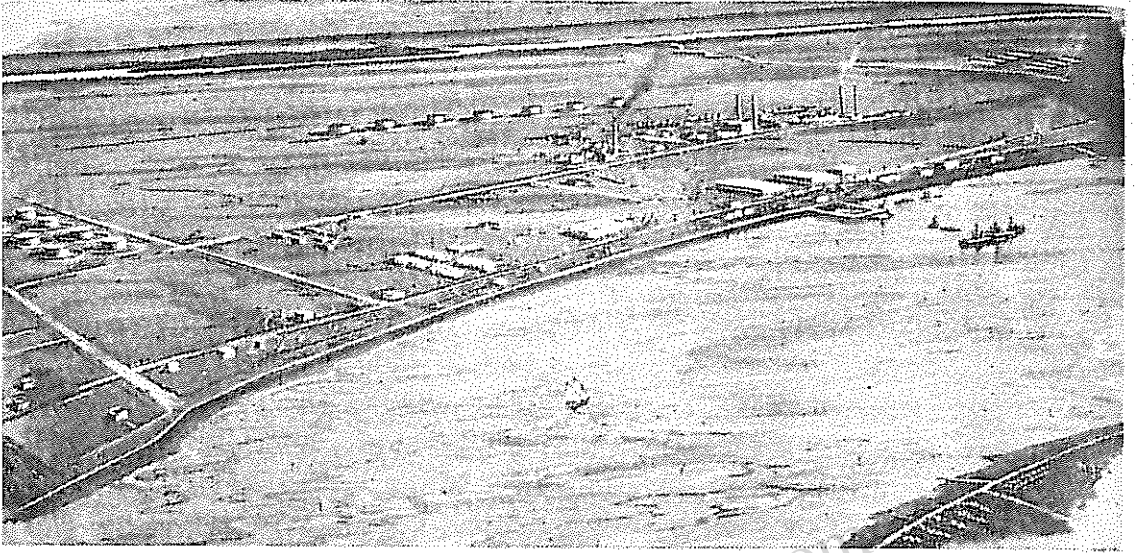
رئیس - شش نفر از برای کمیسیون تحقیق این مطلب معین شدند.

سهدالدوله - بسیار خوب مشغول شوند.

بخش ششم - اختلافات با دولت ایران پس از جنگ بین‌المللی اول

وقایعی که در طی جنگ بین‌المللی اول در ایران رخ داد و خسارات گزافی که از نقض بیطرفی ایران از طرف روس و انگلیس و آلمان و عثمانی باین کشور وارد آمد در جراید آن موقع و کتابهایی که بعد منتشر گردید ضبط و ثبت است و شرح آن هم در اینجا موردی ندارد فقط آنچه مستقیماً مربوط بنفت میباشد بطور اختصار ذکر میگردد :

هنگامیکه جنگ بین‌المللی شروع شد ماهی بیست و پنج هزار تن نفت از آبادان صادر میگردد و اهمیت این مقدار نفت برای نیروی دریائی انگلیس و مقاصد جنگی آندولت باندازه‌ای بود که دولت انگلیس مصمم شد اقدامات جدی نموده و مانع از سرایت عملیات جنگی بخوزستان بشود. سه ماه پس از شروع جنگ ارتش انگلیس بصره را اشغال کرد و چون معلوم بود که یکی از هدفهای آلمانها و عثمانیها این خواهد بود که عملیات صنعت - بدید انتاسیس نفت را در خوزستان متوقف سازند نقشه‌هایی طرح شد که از این کار جلوگیری شود . نمایندگان انگلستان خوانین بختیاری و شیخ خزعل را تقویت کرده و بادادن پول و اسلحه آنها را متعهد بحفظ مؤسسات نفت نمودند. در فوریه ۱۹۱۵ عمال آلمانی خط لوله نفت را بین مسجد سلیمان و اهواز سوراخ کردند و چون خطر پیشروی قوای عثمانی در خوزستان میرفت انگلیسها عده‌ای سرباز هندی بخوزستان آورده و در تمام مدت جنگ در اهواز پادگانی برقرار کردند. سوراخ شدن لوله نفت



آبادان قبل از جنگ اول جهانی

دو الی سه ماه وقفه ای در کارها ایجاد کرد ولی در تابستان ۱۹۱۵ نفت جریان خود را بطور عادی شروع کرد و دیگر در تمام مدت جنگ تجاوزی به اموال و مؤسسات شرکت نفت نشد. بین سال های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹ عملیات شرکت در ایران توسعه یافت و با وجود اینکه وارد کردن لوازم از خارج و استخدام کارمندان خارجی و تهیه لوازم مواجهه با اشکالات بسیار بود معیناً احتیاج فوق العاده نفت طوری بود که برای توسعه عملیات در ایران اولویت بخصوصی قائل شده بودند. راه شوسه ای بین مسجد سلیمان و دره خزینه ساخته شد و وسایل حمل و نقل جدید از قبیل اتوموبیل های سواری و باری بکار افتاده و کارخانه برق مسجد سلیمان توسعه یافت و خانه سازی در مسجد سلیمان پیشرفت زیادی کرد و از هر حیث کارها رو به توسعه میرفت. خط لوله جدیدی بین مسجد سلیمان و آبادان ساخته شد که در آخر جنگ خطوط لوله قدیم و جدید توأم می توانستند سالی سه میلیون تن نفت بآبادان برسانند. در آبادان هم اضافات به پالایشگاه مرتباً ادامه داشت و ظرفیت پالایشگاه که قبل از جنگ سالی ۱۲۰۰۰۰ تن بود در آخر جنگ بسالی یک میلیون تن رسید. استخراج و صدور نفت هم رو به فزونی رفت که ارقام زیر شاهد بر آن میباشد:

سال	۱۹۱۴	۲۷۴۰۰۰	تن
«	۱۹۱۵	۳۷۶۰۰۰	«
«	۱۹۱۶	۴۴۹۰۰۰	«
«	۱۹۱۷	۶۴۴۰۰۰	«
«	۱۹۱۸	۸۹۷۰۰۰	«
«	۱۹۱۹	۱۱۰۶۰۰۰	«
«	۱۹۲۰	۱۳۸۵۰۰۰	«

کل درآمد دولت ایران از ابتدای استخراج نفت تا سال ۱۹۱۹ عبارت بود از ۱۳۲۵۰۰۰ لیره و درآمد دولت در سال ۲۰-۱۹۱۹ فقط ۴۷۰۰۰۰ لیره بود.

پس از جنگ اختلافاتی بین دولت ایران و شرکت نفت رخ داد که منجر به مذاکرات طولانی گشت و شرح آن بدینقرار است:

شرکت نفت مدعی بود که دولت ایران بموجب فصل چهاردهم امتیازنامه متعهد است که اقدامات لازم را برای حفظ امنیت و اموال شرکت و کارکنان آن بعمل آورد و اظهار میداشت که دولت ایران تعهد مذکور را انجام نداده است زیرا بواسطه فقدان امنیت در نواحی بختیاری شرکت ناچار شده است که صدی سه از سهام شرکت تابعه خود موسوم بشرکت نفت بختیاری را بخوانین منتقل نماید تا از تعرضات آنها مصون باشد و در ایام جنگ هم آسیب فراوانی بخط لوله او رسیده که باعث پانصد هزار لیره خسارت شده و تقاضای جبران این خسارت را داشت.

دولت ایران در جواب اظهار میداشت که خوانین بختیاری فقط حق دریافت قیمت اراضی خود را داشته و اگر شرکت با آنها اضافاتی پرداخته بمیل و مسئولیت خود این کار را کرده است و علاوه بر این اگر شرکت ملاحظه میکرد که امنیتی در نواحی بختیاری موجود نیست لازم بود که بدولت مراجعه میکرد تا دولت امنیت را برقرار میساخت نه اینکه باخوانین محلی قراردادهائی منعقد کرده و قدرت حکومت مرکزی را متزلزل سازد. راجع به خسارت وارده بلوله دولت معتقد بود که خرج تعمیر و مرمت آن از بیست

هزار لیره تجاوز نمیکرد و مسئولیت آن هم متوجه دولت ایران نیست زیرا عملیات دول محارب هنگام جنگ موجب نقض بیطرفی ایران بوده و یکی از آن دول هم انگلیس بوده است که بهیچوجه مربوط بایران نبوده است. در باب تعطیل کار که مدت آن کوتاه و متعاقب سوراخ شدن لوله بوده دولت ایران بنطق رئیس شرکت استناد کرده و میگفت که رئیس شرکت در مجمع عمومی صاحبان سهام که در ۲۰ دسامبر ۱۹۱۵ منعقد گشته اعتراف کرده است که تعطیل کار بیشتر مربوط بفقدان وسایل نقلیه آبی بوده است که دولت انگلیس از رود کارون مصادره کرده و برای عملیات جنگی خود بهرود دجله در عراق فرستاده است لهذا ادعای شرکت در این باره هم وارد نیست.

علاوه بر جواب های فوق دولت ایران دعاوی متقابل ای بر علیه شرکت عنوان کرد که بقرار زیر بود:

۱- دولت ایران در « شرکت بهره برداری اولیه » دارای سهامی است که از سود آن باید هر سال بهره ای تحصیل نماید. شرکت برای اینکه از سود دولت بکاهد نفت خامی را که شرکت مزبور استخراج میکند از قرار هر تن یک شیلینگ و نیم بشرکت نفت بختیاری میفروشد (که در واقع قیمت تمام شده آن است) و بعد شرکت نفت بختیاری بدون آنکه هیچ تغییری در ماهیت نفت بدهد همان نفت خام را از قرار هشت شیلینگ و کسری بشرکت نفت ایران و انگلیس میفروشد و بدین ترتیب خسارت زیادی متوجه دولت میگردد.

۲- بیشتر مخارج شرکت در ایران بحساب شرکت بهره برداری اولیه گذاشته میشود تا از سود آن کاسته شود و بالنتیجه چیزی بابت سود سهام عاید دولت نمیکردد.

۳- شرکت نفت خود را بقیمت نازلی بدولت انگلستان میفروشد و از این راه از درآمد خالص خود کاسته و بالطبع از حق الامتیاز دولت نیز کسر میگردد .

۴- شرکت عده زیادی کارکنان خارجی را استخدام کرده است درحالیکه با تربیت کردن ایرانیان میتوانست از استخدام بیگانگان خودداری نماید . علاوه بر مضر اقتصادی واجتماعی استخدام کارکنان خارجی حضور آنها در نقطه معینی از کشور باعث اختلال امور انتظامی و سیاسی نیز شده است چنانکه در سال ۱۹۲۰ عده ای از کارگران هندی برای افزایش دستمزد خود اعتصاب کردند و قونسول انگلیس در بوشهر با کشتی جنگی و عده نظامی بیگانه با آبدان آمد تاغافل را خاموش کند و این خود بالاترین توهینی بود که بیک کشور آزاد و مستقلی انجام میگرفت .

۵- شرکت بوسیله ایجاد تلگراف بی سیم قوی در آبدان با خارج ارتباط پیدا نموده در صورتی که کلیه ارتباطات با خارج باید بوسیله وسایل ارتباطیه دولت انجام گیرد .

۶- دولت نسبت بروابطی که شرکت با خوانین محلی و شیخ خزعل برقرار کرده بود معترض بوده و اینگونه ارتباطات را منافی حق حاکمیت خود میدانست .

۷- دولت ایران خود را سهیم در سود حاصله از تمام شرکتهای تابعه میدانست و اظهار میداشت که بموجب امتیاز نامه صدی شانزده از کل سود حاصله متعلق بدولت است . درحالیکه شرکت نفت این ادعا را قبول نداشت و مثلاً سود شرکت کشتیرانی را از حساب مستثنی میکرد .

موقعیکه شرکت مطالبه خسارت نیم میلیون لیره را بابت سوراخ شدن لوله اش کرد دولت ایران رسماً بشرکت اطلاع داد که امتیاز نامه برای رسیدگی باختلافات طرفین مرجعی معین نموده و آن حکمیت است . شرکت در نامه ای که بتاريخ ۲۴ مه ۱۹۱۷ نوشته بود بدولت جواب داد که اگر حکمیت برای تعیین مبلغ خسارت می باشد ارجاع بحکمیت را قبول میکند ولی اگر برای این است که داوران نظرداده و بگویند که آیا شرکت حق مطالبه خسارت را دارد یا ندارد چنین اظهار نظری از صلاحیت داوران خارج است .

بحث راجع باختلافات فوق چندین سال جریان داشت تا اینکه در سال ۱۹۱۹ قرارداد معروف بقرارداد و توثق الدوله تنظیم گردید و وزیر خارجه وقت یعنی نصرت الدوله فیروز مسافرتی بلندن کرد تا موجبات اجرای قرارداد مزبور را فراهم سازد . ضمناً دولت باو مأموریت داده بود که اختلافات با شرکت را حل نماید .

اولین اقدام نصرت الدوله پس از ورود بلندن استخدام مستشاری برای وزارت دارایی بود که بموجب قرارداد ۱۹۱۹ می بایست اختیارات امور مالی دولت ایران باو واگذار گردد .

نصرت الدوله بر حسب توصیه دولت انگلستان یکی از کارمندان عالیرتبه خزانه داری انگلستان موسوم به ارمیتاژ اسمیت را بسمت مستشار مالی ایران انتخاب و استخدام کرد و درباره اختلافات بین دولت ایران و شرکت نفت با او مشورت نمود . ارمیتاژ اسمیت

بنصرت الدوله توصیه میکند که باخبرگان مخصوصی که در تعبیر و تفسیر امتیازنامه ها بصیرت دارند و در امور حسابداری ورزیده و مجرب میباشند مشورتی شود و کسی را بنام ویلیام مکلین تاك ۱ باو معرفی میکند. در ماه اکتبر ۱۹۱۹ نصرت الدوله بامکلین تاك ملاقاتی کرده و از او تقاضا میکند که بحسابهای شرکت نفت مراجعه و معلوم نماید که آیا در سالهای گذشته حقوق حقه دولت بابت درآمد نفت کاملاً عاید شده است یاخیر؟ و آیا بصرفه مقرون هست که دولت ایران طرز وصول حق الامتیاز خود را که بر اساس صدی شانزده از درآمد خالص شرکت میباشد تبدیل به مبلغی از هر تن استخراج شده بکند یا نه؟

چند ماه بعد یعنی در فوریه ۱۹۲۰ مکلین تاك که يك حسابدار قسم خورده^۴ و مبرز بود گزارش خود را بدولت ایران تقدیم داشت که متأسفانه گزارش مزبور که اهمیت بسزائی داشت و در موقع ملی شدن نفت استفاده های مهمی از آن مقدور بود در دسترس عامه قرار نگرفت و در ایران منتشر نگردید. در این گزارش مکلین تاك بالصراحه اظهار میدارد که اولاً تبدیل پایه حق الامتیاز بمبلغی معین در هر تن (که شرکت در آن موقع پیشنهاد دوشیلینگ و نیم در هر تن کرده بود) مقرون بصرفه دولت نیست و ثانیاً شرکت نفت حقوق حقه دولت را بابت حق الامتیاز کاملاً نپرداخته و ۵۳۵۰۰۰ لیره کمتر پرداخته است. ارمیتاژ اسمیت در فوریه ۱۹۲۰ عازم ایران میشود و رونوشتی از گزارش مکلین تاك را بنصرت الدوله میدهد که او مذاکرات با شرکت نفت را ادامه دهد. نصرت الدوله پس از مذاکره مفصل با شرکت توافقی میکند که رئیس شرکت آنرا بشرح زیر تأیید مینماید:

نامه ای که رئیس شرکت نفت در لندن بنصرت الدوله نوشته است^۴.

مورخه یازدهم ژوئن ۱۹۴۰

حضرت والا شاهزاده نصرت الدوله وزیر امور خارجه ایران

من خیلی مسرورم که بدینوسیله قرارداد ذیل را که راجع بمسائل معوقه بین دولت شما و کمپانی ما است و شما قبول فرموده اید تصدیق نمایم بدین معنی که دولت شما حاضر خواهند بود:

۱- که صد شانزده از منافع خالصی که ذکر شده در فصل دهم امتیاز داری مورخه ۲۸ می ۱۹۰۱ شده است برحسب قرارداد مورخه چهارم ژوئن ۱۹۲۰ که مستر مکلین تاك و مستر لودی اقدام بآن نموده اند و جزئیات آن هنوز مقرر نشده است تعبیر و تفسیر شود.

۲- ادعای راجع بحق الدولت در موضوع حمل و نقل نفت بتوسط کشتیها که شرح

Sir William Mac Lintock (۱)

(۴) حسابداران قسم خورده کسانی هستند که تجربه بسیار در امور حسابداری داشته و مخصوصاً تخصص بسیاری در رسیدگی بحسابهای شرکتها دارند و قبل از آنکه بچینیه تمام ی برسند سوگند یاد می کنند که در کار خود نهایت پرهیزکاری و صداقت را رعایت نمایند.

(۳) اقتباس از عین گزارش ارمیتاژ اسمیت بدولت ایران.

آن در قرارداد چهارم ژوئن ۱۹۲۰ ذکر شده موقوف شود و کمپانی نفت انگلیس و ایران هم متعهد میشود که :

۱- بدولت ایران مبلغ ۵۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی نقد یا ۱۰۰۰۰۰ سهام معمولی کمپانی که دارای حق رأی نیست در مقابل دعاوی دولت راجع بحقوق و محاسبات تا ۳۱ مارس ۱۹۱۹ بپردازند .

۲- تمام دعاوی خود که راجع بمطالبه خسارتی است که از قطع لوله نفت در ماه فوریه ۱۹۱۹ متوجه کمپانی شده پس بگیرد .

۳- ادعای خود را راجع بکسر گذارتن سه درصد از حق السهم دولت ایران که این کمپانی مجبور شده بخوانین بختیاری بپردازد نیز پس بگیرد .
درخامه افتخار دارم که یکی از ارادتمندان آن حضرت والا محسوب شوم .

امضای مدیر کمپانی - س . گرینوی

جواب نامه نصرت الدوله بر رئیس شرکت نفت

مورخه ۲۸ ژوئن ۱۹۲۰

مدیر محترم کمپانی نفت انگلیس و ایران

در تعقیب مراسله خود مورخه دوازدهم شهر حال که در جواب مراسله یازدهم شهر حال شما نوشته شده بود من حالا مسرورم که از طرف دولت خود جواب یادداشت (ب) شمارا که راجع بجزئیات مطلب که مستر مک لین تاك و للوید قراردادها اند و طریق پرداخت حق الدولتی که بر حسب امتیاز داری باید بدولت من پرداخته شود را شامل است و یادداشت مورخه چهارم ژوئن ۱۹۲۰ را هم مجری میدارد قبول نمایم .

راجع بمبلغ پانصد هزار لیره که بر حسب این قرارداد باید پرداخت شود لازم است خاطر شمارا متذکر کنم که این وجه باید نقداً پرداخته شود و من خیلی متشکر خواهم شد اگر شما این وجه را بحساب دولت علیه ایران به بانک شاهنشاهی ایران بگذارید . چنانکه در مراسله یازدهم ژوئن خود متذکر شده اید مبلغ فوق در مقابل تمام دعاوی دولت من راجع بحقوق خود خواهد بود و شامل بقیه محاسبات تاسی و یکم ماه مارس ۱۹۱۹ خواهد بود که قسمت دیگر آن بر حسب صورتی که جوف مراسله ۱۲۳ اکتوبر ۱۹۱۹ خود فرستاده با آقای فرید السلطنه پرداخته شده است و این مبلغ هم اضافه بر مبلغ صد و نود و دو هزار لیره ای است که بعدها از بابت حساب مالیات فوق العاده پرداخته شده است .

امضای - فیروز (نصرت الدوله)

از متن نامه های فوق ملاحظه میشود که نصرت الدوله وزیر خارجه کابینه و نوق الدوله حاضر شده بود که تمام دعاوی دولت را به پانصد هزار لیره قطع نماید .

یکماه بعد کابینه و نوق الدوله ساقط و دولت بعد که بریاست حسن پیرنیا (مشیر الدوله) تشکیل شده بود نمیخواست که ارمیتاز اسمیت در کارهای وزارت دارائی دخالتی نماید لذا او را مأمور کرد که بلندن رفته و اختلافات با شرکت را تصفیه نماید . ارمیتاز اسمیت

بلندن رفت و ذرتوافقی که بین نصرت‌الدوله و شرکت حاصل شده بود تغییرات مهمی بشرح زیر داد :

۱- مبلغ پانصد هزار لیره را که شرکت نفت بعنوان قطع دعاوی حاضر شده بود بپردازد و برابر کرد و بیك میلیون لیره رساند .

۲- قراردادی راجع بطرز محاسبهٔ صدی شانزده حق‌الامتياز دولت با شرکت منعقد نمود که نسبت بقراردادی که نصرت‌الدوله تنظیم کرده بود رجحان داشت .
ارمیتاژاسمیت در گزارش خود بدولت مراتب زیر را متذکر شده بود :

۱- بنظر او صلاح براین بوده است که اختلافات با شرکت بطریق مسالمت آمیزی حل شده و بحکمیت رجوع نشود .

۲- او عقیده نداشت که مینای احتساب حق‌الامتياز دولت از صدی شانزده عواید خالص تغییر کند مگر آنکه شرکت حاضر شود برای هر تن شش شیلینگ بپردازد و اطلاع داده بود که بنظر او شرکت حاضر خواهد شد که برای هر تن پنج شیلینگ بپردازد .
۳- او مخالف تمدید امتیاز بود .

۴- او معتقد بود که شرکت در معاملات خود با دولت رویه‌ای عادلانه و منصفانه نداشته است . دولت ایران قرارداد ارمیتاژاسمیت را هیچگاه تصویب نکرده و برسمیت نشناخت ولی عمل احتساب حق‌الامتياز تا موقع لغو امتیاز داری طبق آن صورت میگرفت . متن قرارداد ارمیتاژاسمیت و توافقی که بین او بسمت نمایندگی دولت و شرکت نفت حاصل شده بود در سال ۱۳۰۱ در تهران چاپ و منتشر گشت .

بخش هفتم - توسعهٔ نفت ایران پس از جنگ بین‌المللی اول

لرد استراتکونا در ۱۹۱۴ فوت کرد و سرچارلز گرینوی بریاست هیئت مدیره شرکت نفت ایران وانگلیس انتخاب گردید.

در سال ۱۹۱۷ پیشرفت کار شرکت بحدی رسیده بود که توانست يك میلیون سهام مرجح يك لیره‌ای را در بورس از قرار هر سهم بیست و دو شیلینگ و نیم بفروش رساند و استقبال مردم از این سهام بی‌پایه‌ای رسیده بود که برای هر يك سهم خریداران حاضر بودند دوازده و نیم درصد اضافه بر قیمت اسمی آن بپردازند . در سال ۱۹۱۸ يك میلیون و هشتصد هزار لیره سهام قرضه با سود پنج درصد از طرف شرکت منتشر گشت که ۱۹۹۰۰۰ آنرا دولت انگلیس خریداری کرد و بقیه را مردم با اشتیاق زیادی خریداری کردند .

در سال ۱۹۱۹ شرکت سه میلیون سهام مرجح يك لیره‌ای را از قرار هر سهم بیست و سه شیلینگ منتشر کرد و بفروش رساند و در همانوقت دولت انگلستان سه میلیون و شرکت نفت برمه یک میلیون و نیم سهام عادی شرکت را خریداری کردند .

علاوه بر این شرکت ۲۶۰۰۰۰۰ سهام قرضه با سود صدی پنج منتشر کرد و با پول

آن کلیه سهام قرضه‌ای که تا آنوقت منتشر کرده بود بازخرید کرد . چنانکه در پیش گفته شد نفوذ اولیای شرکت برمه در اداره کردن شرکت نفت ایران و انگلیس از ابتدا مشهود بود و چون شرکت نفت برمه پس از دولت انگلیس بزرگترین سهامدار شرکت نفت بود اعمال نفوذ بسیاری در طرز اداره کردن آن مینمود . غالب مدیران شرکت نفت ایران و انگلیس سرمایه داران انگلیسی بودند که سالها در هندوستان زندگی کرده و روش استعماری عادت ثانوی آنها شده بود . از ابتدای کاریک شرکت تجارتي دیگر بنام استریک اسکات^۱ تشکیل شده بود که عهده دار اداره کردن امور شرکت نفت ایران و انگلیس بود . مدیران این شرکت بیشتر عضو هیئت مدیره شرکت نفت ایران و انگلیس بودند و شرکت استریک اسکات هر سال کمیسیون گزارفی از شرکت نفت ایران و انگلیس میگرفت که کارهای اداری آنرا در ایران اداره نماید . در واقع این اساس یک ترتیب بیقاعده‌ای بود که مدیران شرکت برای برگردن جیب خود از راه غیرمستقیم ساخته و پرداخته بودند و منافع گزارفی هر سال برای خود تحصیل میکردند . موقیسه لرد کدمن بریاست هیئت مدیره شرکت نفت رسید این بازی را موقوف ساخت و اظهار داشت که مأمورین شرکت نفت خود قادر باداره کردن امور شرکت خود میباشند و دیگر احتیاجی نیست که گروهی از طفیلیان بچنین کاری مبادرت نمایند . اگرچه در ظاهر امر قرارداد بین شرکت نفت و شرکت استریک اسکات امر مشروعی بنظر میرسید ولی در حقیقت نفس عمل کاملاً غیر مشروع بود و دستگاه طفیلی بوجود آمده بود که سود گزارفی هر سال برده و بچیب مدیران شرکت نفت خالی میکرد . غالب مأمورین عالیرتبه شرکت نفت در ایران (باستثنای مأمورین فنی) یا از بین افسران بازنشسته ارتش هند و یا از مأمورین سیاسی انگلیس که در هندوستان سابقه خدمت زیادی داشتند انتخاب میشدند و این نوع انتخابات تأثیر فوق العاده‌ای در طرز اداره کردن شرکت داشت چون اینگونه اشخاص به راه و روش انگلیسها در هندوستان عادت کرده و نظر مرافتی با شرفیان نداشتند و خود را از نژاد بالاتر از شرفیان میدانستند . الفاظ «صاحب» و «مهم صاحب»^۲ و لغت های هندی را اینگونه اشخاص در مؤسسات نفت رواج دادند و نظر استعماری آنها بود که همیشه در روابط بین ایرانیان و انگلیسها مؤثر بوده و موجب رنجش ایرانیان میگردد . در فصل دیگری از این کتاب نمونه‌هایی از طرز رفتار آنها ذکر شده است که واضح میدارد چه اندازه این راه و روش در تیره کردن روابط بین کارمندان ایرانی و انگلیسی مؤثر بود . ناگفته نماند که در آن ایام پول رایج در خوزستان روپیه هندی بود و شرکت کلیه حقوق و دستمزد کارکنان خود را بروپیه می پرداخت و این نمونه کوچکی از طرز کار آنها بود . بطور خلاصه رژیم اداری شرکت نفت در ایران تا ۱۹۲۵ که لرد کدمن بریاست شرکت منصوب گردید بی اندازه نامطلوب و ناگوار بود . پس از جنگ پیشرفت کار شرکت در ایران سریع و وسیع بود . از طرفی هر مقدار سرمایه‌ای که لازم بود بسهولت تهیه میشد و از طرف دیگر طالبین نفت ایران هر روز افزایش می یافت و شرکت نفت هر سال سود های گزارفی میبرد و عملیات خود را در داخل و خارج ایران توسعه میداد . رژیم اداری شرکت در دست کسانی مانند

سرچارلز گرینوی بود که قصدشان استعمار ایران و نفت آنها بود و همواره سعی مینمودند بهر وسیله‌ای که ممکن باشد حداکثر استفاده را نموده و حداقل فایده را بایران بدهند.



لرد گرینوی

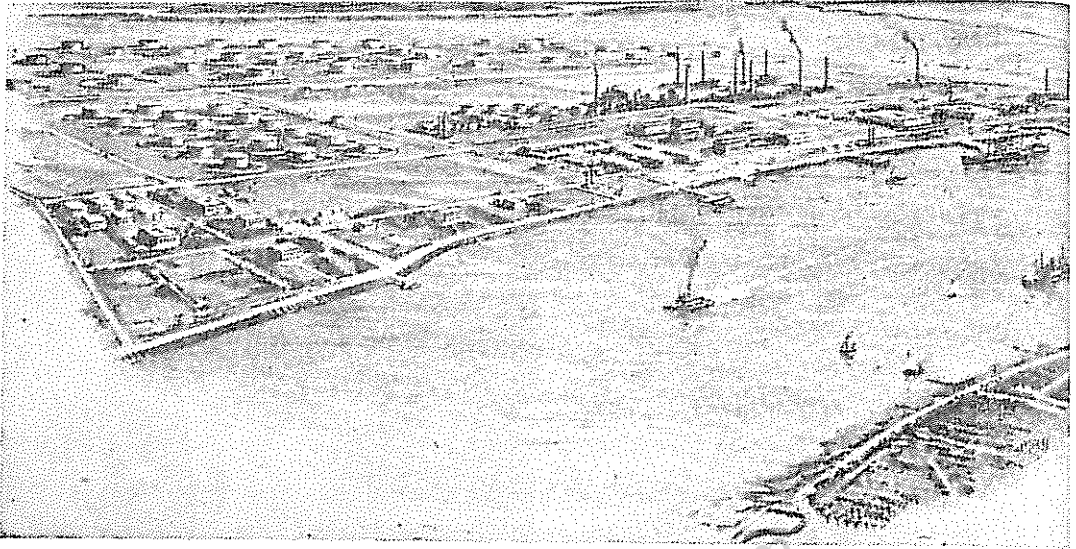
علاوه بر مسجد سلیمان عملیات کاوش برای نفت در چند نقطه دیگر ایران شروع شد. در جزیره قشم بحفر چاه پرداختند و در پشت کوه لرستان در ناحیه‌ای موسوم به دهلران که نزدیک مرز عراق است کاوش و حفاری را آغاز کردند ولی در هیچیک از این نقاط نتیجه مطلوب حاصل نگشت. کلیه نفتی که در سالهای اول بعد از جنگ استخراج میشد از همان

مسجد سلیمان و بدینقرار بود :

۱۷۴۳۰۰۰ تن	سال ۱۹۲۱
« ۲۳۲۷۰۰۰	« ۱۹۲۲
« ۲۹۵۹۰۰۰	« ۱۹۲۳
« ۳۷۱۴۰۰۰	« ۱۹۲۴
« ۴۳۳۴۰۰۰	« ۱۹۲۵

در سال ۱۹۲۱ خط لوله جدیدی بقطر سی سانتیمتر بین مسجد سلیمان و آبادان کشیده شد و ایستگاههای تلمبه بزرگتر و کامل‌تری بنا گردید. در آبادان دستگاههای جدید تصفیه بنا گردید و در آخر سال ۱۹۲۲ آبادان قادر بود که سالی سه میلیون تن نفت تصفیه نماید. در سال ۱۹۲۴ خط آهن کوچکی بین درخزینه و مسجد سلیمان ساخته شد که محمولات شرکت را پس از حمل آنها از آبادان بدرخزینه با وسایل آبی روی رود کارون با راه آهن بمسجد سلیمان میبرد. برای همه کارمندان خارجی در مسجد سلیمان و آبادان خانه و مسکن ساخته شد ولی فقط برای معدودی از کارکنان ایرانی در مسجد سلیمان خانه‌ها همی برپا گشت و قسمت اعظم کارمندان و کارگران ایرانی در آن گرمای شدید خوزستان از وسایل اولیه زندگی محروم بودند.

پس از جنگ کاوش برای کشف معادن جدید در حوزه امتیازیه مستمر ادامه داشت. پس از سه سال کار در جزیره قشم معلوم شد که نفت زیادی در آنجا نیست و همین نتیجه در دهلران بدست آمد. در شاه آباد غرب و در کوه موند نزدیک بوشهر چاه‌هایی حفر شد و نتیجه منفی بود. در نقاط دیگر خوزستان مانند دال پری - زلای - پیر گاه - گچ‌خلیج - سرنفتک - اهواز - ماماتین - چلنگر - صلح آباد - کوندک - تهاه - چاه‌هایی حفر شد و نتیجه نرسید. این کاوشها و حفاریها مستلزم مخارج زیادی بود ولی بعدها که معادن



آبادان پس از جنگ اول جهانی

جدیدی کشف شد جبران همه زیان‌های پیش‌را چندین برابر کرد .
 در سال ۱۹۲۸ معدن نفت هفتکل که در پنجاه و هشت کیلومتری جنوب شرقی مسجد سلیمان واقع است کشف گردید . این معدن بزرگ که قطر سنگ آلوده بنفت آن ۲۷۴ متر است در عمق ششصد متر در زیر زمین قرار گرفته و طول آن بیست و هفت کیلومتر و عرض آن قریب پنج کیلومتر میباشد . پس از کشف این معدن چاه‌های متعددی درین معدن حفر شد که در سال ۱۹۳۰ از شش چاه آن نفت استخراج میشود . در سال ۱۹۳۰ خط لوله‌ای از هفت کل به کوت عبدالله کشیده شد که بخط لوله‌ای که از مسجد سلیمان بآبادان امتداد داشت متصل گردد و در همان سال قریب به یک میلیون تن نفت از این معدن استخراج گردید . در این تاریخ گنجایش حمل خطوط لوله شرکت به روزی هفده هزار تن یا سالی شش میلیون تن بالغ گشته بود و استخراج نفت ایران بطریق زیر افزایش یافت :

سال ۱۹۲۶	۴۵۵۶۰۰۰ تن
< ۱۹۲۷	۴۸۳۲۰۰۰
< ۱۳۲۸	۵۳۵۸۰۰۰
< ۱۹۲۹	۵۴۶۱۰۰۰
< ۱۹۳۰	۵۹۲۹۰۰۰
< ۱۹۳۱	۵۷۵۰۰۰۰
< ۱۹۳۲	۶۴۴۶۰۰۰
< ۱۹۳۳	۷۰۸۷۰۰۰

در سال ۱۹۳۰ ظرفیت بالایشگاه آبادان بسالی پنج میلیون تن بالغ گشت و با ایجاد دستگاہهای جدید فرآورده های تصفیه شده آن ترقی بسیار نمود . در سال ۱۹۳۱ عدۀ کارکنان شرکت در ایران بالغ بر بیست هزار نفر بود و کم کم شرکت بفکر این افتاد که برای کارکنان ایرانی خود خانه و مسکن ساخته و رفاه و آسایش آنها را بتدریج فراهم نماید. از سال ۱۹۲۳ شرکت مراکزی برای تربیت کارگران و آموختن فنون مختلف بآنها ایجاد کرده بود و این کار را بعد از سال ۱۹۲۹ توسعه داد . در قسمت بهداری بیمارستان های آبادان و مسجد سلیمان بوسیلهٔ اضافاتی که بآنها شده بود مجهز تر گشت و درمانگاههای متعددی ایجاد شد که بهداشت عموم کارکنان شرکت را تأمین نماید .

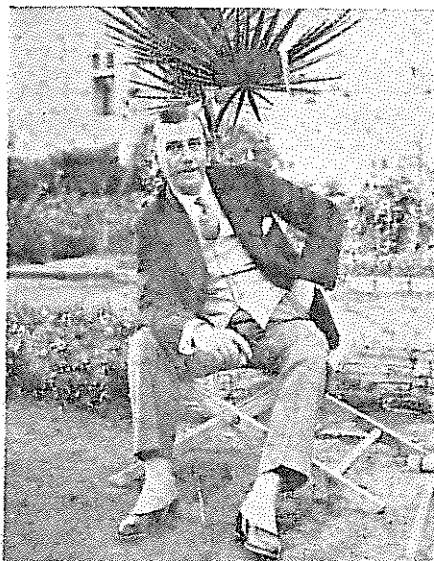
بخش هشتم - مذاکرات برای تجدید امتیاز

از جنگ بین المللی اول بعد چند مرتبه شرکت ضمن مذاکرات خود با دولت گوشزد کرده بود که بهتر است مبنای احتساب حق الامتیاز تغییر کند و تبدیل به مبلغ معینی در هر تن بشود ولی دولت با این امر موافقت نداشت و پس از مشورت با متخصصین استقبالی از این کار نکرده . از ابتدای امتیاز تا سال ۱۹۲۱ واسطهٔ روابط شرکت با دولت سفارت انگلیس بود ولی در آنسال شرکت اداره ای در تهران تأسیس و نماینده ای بتهران فرستاد که رابط بین دولت و شرکت باشد.

حوادث سیاسی که پس از کودتای ۱۲۹۹ شمسی در ایران روی داد و منجر به بسط و گسترش قدرت دولت مرکزی در همهٔ نقاط کشور شد و از میان رفتن قدرت خوانین و رؤسای محلی مانند شیخ خزعل و خوانین بختیاری شرکت را بیش از پیش متوجه اهمیت حکومت مرکزی نمود و شرکت فهمید که در آینده باید سر و کارش با تهران باشد و تقاضا هایش را بمرکز کشور تسلیم نماید . این تحولات سیاسی موجب شد که ادارهٔ نمایندگی شرکت در تهران توسعه یافت و کارهای شرکت از مجرای نمایندگی مزبور انجام میگرفت .

توأم با این تحول سیاسی در ایران يك تغییر و تحول عمده ای هم در امور اداری شرکت در لندن صورت گرفت و آن ورود کدمن بخدمت شرکت بود . جان کدمن پس از اتمام تحصیلات عالی خود در دانشگاه بسمت بازرسی معادن زغال سنگ منصوب شد . در ۱۹۰۴ از طرف دولت تری نیداد (جزیره ایست واقع در مجمع الجزایر هند غربی در ساحل شمالی امریکای جنوبی که از مستملکات انگلیس است) دعوت شد که بآنجا رفته و ترتیب و نظمی در کار استخراج اسفالت بدهد . چهار سال متوالی در جزیرهٔ مزبور کار کرد و پس از مراجعت بانگلستان بسمت استادی در دانشگاه برمینگهام تعیین گردید و کرسی معدن شناسی را اشغال کرد و برای اولین بار در انگلستان کدمن توفیق آنرا یافت که شعبهٔ فنون نفت را در دانشگاه مزبور ایجاد نماید.

در سال ۱۹۱۳ بسمت عضویت کمیته مخصوصی که از طرف دولت انگلستان برای بررسی و مطالعه معادن نفت ایران تشکیل شده مسافرتی بایران کرد.



در ۱۹۱۷ که احتیاج مبرم متفقین بنفت مشهود شد کدمن اول بریاست کمیته اجرائی تحصیل نفت برای انگلستان و بعد ها بریاست شورای نفت دول متفق منصوب گردید. شورای مزبور مسئول تهیه نفت برای ارتشهای متفقین بود و نظارت کاملی در تمام امور نفتی متفقین داشت. درین سمت کدمن لیاقت و استعداد فوق العاده ای بخرج داد که مورد تحسین عموم گردید و از طرف دولت انگلیس لقب «سر» و از طرف دولت فرانسه نشان «لژیون دونور» و از طرف دولت ایتالیا نشان «تاج» باو داده شد. در سال ۱۹۲۰ کدمن بنمایندگی دولت انگلستان

قرارداد سن رمو (که شرح آن در بخش

لرد کدمن

چهارم از فصل سوم آمده) را تنظیم و امضاء کرد. در ۱۹۲۱ از طرف دولت انگلیس مأموریت یافت که بامریکا رفته و غوغای رقابت شدیدی که بین شرکت های نفت امریکا و انگلیس برپا شده بود تسکین دهد و توفیق بزرگی درین کاریافت.

در ۱۹۲۱ بسمت مستشار فنی شرکت نفت ایران و انگلیس انتخاب گردید و چند سال بعد بعضویت هیئت مدیره و معاونت رئیس هیئت مدیره انتخاب شد. در سال ۱۹۲۹ بریاست هیئت مدیره شرکت مزبور انتخاب گردید و بعدها توأم با این سمت بریاست هیئت مدیره شرکت نفت عراق نیز منصوب گردید. کدمن علاوه بر سمت های مذکور عضو هیئت مدیره شرکت کانال سوئز و عضو هیئت مدیره شرکت راه آهن غربی انگلستان و عضو شورای اقتصادی نخست وزیر انگلیس و عضو مجامع متعدد علمی بوده و غالب از طرف دولت انگلیس بعضویت کمیته های مشاوره دولتی انتخاب میگردد.

کدمن علاوه بر معلومات علمی استعداد و لیاقت فوق العاده ای در اداره کردن امور مؤسسات و شرکت های بزرگ داشت و اطلاعات او بینهایت وسیع و در بین رؤسای شرکت های نفت بزرگ تنها کسی بود که علم و عمل را بایکدیگر وفق داده و شخصیت بارزی در محافل بین المللی پیدا کرد. اضافه بر تمام این مراتب کدمن بینهایت مآل اندیش و خوش معاشرت و بذله گو و از همه غریب تر موسیقی دان خوبی هم بود و ویلون را بسیار عالی مینواخت. وسعت فکر و قریحه ذاتی او برای خدمت بمردم او را برجسته کرده بود

و کدمن گذشته از اینکه عالم متبحری بود دیپلمات ماهری هم محسوب میشد و با تمام سیاستمداران انگلستان روابط دوستی و آشنائی بسیار داشت. صفتی که در او موجود و غالب همکارانش آنرا فاقد بودند این بود که بایران و ایرانیان علاقه زیادی داشت و صمیمانه ایران را دوست میداشت و ترقی و تعالی این کشور را آرزو مند بود. آنچه در حق او مینویسم ذره ای اغراق آمیز نیست و خود شاهد بوده ام که بکرات این مرد بزرگ سعی میکرد هموطنان خود را متوجه سازد که ایران و نفت آن اهمیت بسزائی برای انگلستان داشته و حق این است که سهم عادلانه و قابلی از منافع نفت بایران داده شود. موقع تاجگذاری رضاشاه بسمت نمایندگی از طرف شرکت نفت بایران آمد و در مراسم تاجگذاری شرکت نموده و روزی هم در حضور عموم شرکت کنندگان در مراسم تاجگذاری و سیاستمداران ایرانی که عده حضار از هفتصد نفر متجاوز بود نطقی راجع به نفت و اهمیت آن ایراد کرد که موجب تقدیر و تحسین حضار گردید و شاید کسانی باشند که نطق او را بیاد داشته و بخاطر بیابورند که بیانات او راجع بایران چه اندازه صمیمانه و تاچه حد منطبق با منافع ملی ایران بود.

کدمن از هنگام مسافرت دوم خود بایران که موقع تاجگذاری انجام گرفت در صد برآمد که روابط بین دولت ایران و شرکت را روی پایه و اساس دوستی و صمیمیت قرار دهد و بواسطه مال اندیشی که داشت معتقد بود که بدون موجود بودن چنین روابطی ادامه عملیات شرکت در ایران بیهوده بوده و پایدار نخواهد ماند. لذا در صد برآمد که کلیه اختلافات گذشته را رفع و تجدید نظری در امتیاز داری بنماید و در این باره کوشش های بسیار کرد. ابتکار برای تجدید نظر در امتیاز نامه از طرف او شروع گشت و در همان وقتیکه برای تاجگذاری بایران آمد باولیای امور گوشزد کرد که امتیاز نامه داری در موقعی اعطا شده که معلوم نبود در ایران نفتی هست یا نه و لذا شرایط آن مبهم و کلی و منطبق با وضع روز نیست زیرا اکنون از طرفی معلوم شده است که منابع عظیم نفت در ایران موجود و از طرف دیگر مواد امتیاز نامه موجب تولید اختلافات گوناگونی بین دولت ایران و شرکت مینماید که باید اصلاح گردد.

ولی کدمن در آن موقع هنوز اختیارات کافی برای حل مشکلات را نداشت زیرا او سمت معاونت رئیس هیئت مدیره را داشت و بیشتر مدیران شرکت کهنه بازرگانان انگلیسی بودند که سالها در هندوستان زندگی کرده و با افکار امپریالیستی خو گرفته و حاضر نبودند که دنیای جدید را درک نموده در روش خود تغییری بدهند. نصف سرمایه شرکت نفت متعلق بدولت انگلیس و یک چهارم آن متعلق بشرکت نفت برمه و یک چهارم بقیه در دست مردم بود ولی هیئت مدیره شرکت مرکب از کسانی بود که با شرکت نفت برمه روابط نزدیکی داشتند و بغیر از تحصیل سود فراوان برای شرکت هیچ نظری نداشتند و ذره ای مال اندیشی و دور بینی نداشتند. چند سالی طول کشید تا کدمن توانست در نبرد و مبارزه خود با مدیران مزبور فائق آید و با صبر و متانت بی نظیری توفیق یافت که بعضی از آنها را خارج نماید و تاحدی نظریات اصلاحی خود را بدیگران بقبولاند.

بین سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۲۸ بین میرزا عیسی خان فیض نماینده و کمیسر دولت در

شرکت نفت و اولیای شرکت مزبور مذاکراتی برای رفع اختلافات در جریان بود. ولی ب نتیجه مطلوب نرسید. در تاریخ ۹ مه ۱۹۲۸ کمیسر دولت نامه‌ای بشرکت نوشت و اظهار داشت:

« کرارا گفته‌ام و امروز نیز تکرار میکنم که آقای ارمیتاژ اسمیت دستوری نداشته و اختیاری را برای عقد قراردادی که مواد و مبنای امتیاز نامه داری را تغییری دهد دارا نبوده است». دولت ایران همواره مدعی بود که قرارداد ارمیتاژ اسمیت مورد قبول آن نیست در صورتیکه شرکت مدعی بود که قرارداد مزبور فقط تفسیری از یکی از مواد قرارداد است و باصل امتیاز خللی وارد نیاورده است. در ۱۲ اوت ۱۹۲۸ تیمورتاش در يك نامه خصوصی که بسرجان کدمن درلندن نوشته چنین گفته بود:

« با تأسف اطلاع حاصل نموده‌ام که مذاکرات تاکنون بنتایجی که انتظار میرفت منتهی نشده است. آیا باید از اشتراك منافع ایران وانگلیس در این مؤسسه باز سخنی بمیان آورم؟ آیا باز باید از ملغی‌الانربودن امتیاز نامه داری که در آن ایامی که دولت قاجاریه نمیدانست چه میگردد و چه میدهد گرفته شده است باز اطالۀ مطلب کنم؟ از هر مستشار حقوقی که استشاره کنید بشما خواهد گفت که این امتیاز نامه ناگزیر باید تجدید شود و از نو منعقد گردد».

چند هفته پس از نامه فوق کمیسر دولت درلندن بشرکت اطلاع داد که سرسختی و لجاج شرکت آخر کار را بجای خواهد رساند که دولت ایران مجبور شود قضیه را بحکمیت ارجاع کند و شرکت جواب داد که ارجاع بحکمیت لزومی نداشته و ادامه مذاکرات بالاخره منتهی بحل قضیه خواهد شد.

در اینجا حاشیه‌ای لازم است ذکر شود. مذاکرات بین دولت و شرکت از سال ۱۹۲۷ ب بعد تحت نظر تیمورتاش انجام میگرفت و از روی انصاف باید گفت که تیمورتاش در تمام مدت مذاکرات کوشش فراوان داشت که اختلافات با شرکت بطرز خوبی رفع شده و منافع ایران ببهترین وجهی تأمین گردد. متأسفانه در آخر کار رئیس مملکت باو ظنین شد و تصور کرد که تعویق در امر نفت تا اندازه‌ای مربوط باو میباشد و فوری پس از لغو امتیاز داری او را از کار برکنار کرد در صورتیکه سوء ظن به تیمورتاش موردی نداشت. در غالب مذاکراتی که در تهران بین وزیر دربار و مدیر شرکت صورت میگرفت من حاضر و ناظر بودم که تیمورتاش نه تنها باجدیت درصدد استیفای حق ایران بود بلکه عجله هم در این کار میکرد و هیچگاه قصد تعویق در کار را نداشت.

در اینجا لازم است گفته شود که رضاشاه از ابتدای زمامداریش کاملاً بمعایب امتیاز داری پی برده و همواره سعی بود که تجدید نظری در مواد آن بشود که بنفع ایران باشد. هنگامیکه راه شوسۀ تهران- خرم‌آباد- اندیشک ساخته و تمام شده بود شاه برای افتتاح آن مسافرتی در آبان ۱۳۰۷ بخوزستان کرد. تیمورتاش وزیر دربار و غالب نمایندگان مجلس و همه وزیران و عده‌ای از سرشناسان و کهنه سیاستمداران و بازرگانان

(۱) متن این نامه را نمایندگان دولت ایران موقعیکه قضیه انقای امتیاز داری در جامعه مدلل

همراه بودند. پس از ورود شاه باهواز شرکت نفت دعوتی کرد که از مؤسسات نفت بازدیدی بعمل آید. شاه بطور عمد از قبول دعوت مزبور خودداری کرد ولی بکلیه همراهان که عده آنها از یکصدوسی نفر متجاوز بود دستور داد که دعوت مزبور را قبول نمایند.

همراهان در طی یک هفته از مسجد سلیمان و آبادان بازدید نمودند و از عظمت دستگاه نفت و ثروت سرشاری که بدست بیگانگان صادر میشد اطلاعاتی بدست آوردند. پس از خاتمه این بازدید و مراجعت همراهان بتهران شاه فقید یکروز صبح زود نویسنده این سطور را در اهواز احضار و پیغامی که مفادش بشرح زیر است بیان و دستور داد که پیغام مزبور بر رئیس هیئت مدیره شرکت در لندن ابلاغ گردد. موقعیکه او این پیغام را بیان میکرد جعفر قلی خان سردار اسعد - شکوه الملک - سیهبد یزدان پناه - معاون الدوله غفاری حضور داشتند و بیانات او بشرح زیر بود:

« در این سفر من عده زیادی از سرشناسان ایران را به همراه خود آوردم که در جشن افتتاح راه خرم آباد شرکت کنند و ضمناً بازدیدی هم از مؤسسات شرکت نفت بنمایند. من میخواستم که اینها بیایند و با چشم خود ببینند که شرکت نفت چه مؤسسات بزرگی در خوزستان برای استخراج و تصفیه منابع عظیم نفت ما ایجاد کرده است و چه سود سرشاری از آن میبرد و چه وجه ناچیز و ناقابلی بما که صاحبان اصلی این نفت هستیم میپردازد. من خودم دعوت شرکت را قبول نکردم زیرا اولاً چند سال پیش همه مؤسسات را بازدید کرده بودم و ثانیاً چون از عملیات شرکت نفت در ایران راضی و خوشنود نیستم دعوت آنها را رد کردم. اولیای شرکت نفت باید بدانند که دولت و ملت ایران از امتیاز نامه داری راضی نیست و باید هر چه زودتر امتیاز جدیدی که منافع ایران را بنحو اکمل تأمین نماید تنظیم گردد. این نکته را دولت در گذشته چند بار متذکر شده است و اکنون من صراحتاً میگویم که اولیای شرکت باید باصلاح این امر پردازند و چنانکه غفلتی کنند مسئولیت عواقب امر متوجه خود آنها خواهد بود. ابران نمیتواند بیش از این تحمل کند که عواید سرشار نفت آن بجیب بیگانگان برود و خود از آن محروم باشد. لازم است بقوریت آنچه گفته شد به اولیای شرکت در لندن ابلاغ گردد.»

پس از ایراد بیانات فوق شاه بنویسنده تأکید کرد که پیغام را خوب بنهن خود بسپارم و مخصوصاً جمله آخر پیغام را دوسه بار تکرار کرد که اهمیت آن آشکار باشد.

بخش نهم - شرایط پیشنهادی کدمن و مذاکرات بعد

موقعیکه کدمن بریاست هیئت مدیره شرکت نفت انتخاب گردید کم و بیش خود را مجهز بر این میدید که بادولت ایران رسماً وارد مذاکره شده و اختلافات گذشته را رفع نموده و تجدید نظری در امتیاز داری بنماید. ولی آنانی که وارد درکار بودند میدیدند که نظریات کدمن با سایر مدیران شرکت متفاوت است و آنچه را او میخواهد

و صلاح میدانند با آنچه دیگران نظر میدهند تفاوت بسیار دارد .

در اوایل سال ۱۹۲۹ که من مسافرتی بتهران کردم و مدتی در تهران توقف نمود و پیشنهاد هایی هم برای ایجاد ترتیب جدیدی بین دولت و شرکت تقدیم نمود . در طی نطقی که من چند ماه پس از این مسافرت در مجمع عمومی شرکت ایراد نمود چنین گفت :

« پس از بازدیدی که از عملیات شرکت در جنوب ایران کردم عازم تهران شده و چند مرتبه افتخار شرفیابی بحضور شاه را داشتم . بسیاری از مسائل مهمی که مربوط بنقشه های شرکت در آئینه می باشد با وزیران در میان گذاشته و مذاکره کردم . این مذاکرات توأم با حسن نیت و صراحت بود و امیدوارم که مآلاً منتهی بحل مسائل متعددی که در بین هست شده و موجب تحکیم منافع و روابط بین طرفین بشود . »

در مذاکراتی که در فوق بآن اشاره شده است تیمورتاش وزیر دربار و نصرت الدوله و داور شرکت داشتند و پیشنهاد های کدمن عبارت از این بود که دولت ایران در شرکت نفت ایران و انگلیس سهیم شده و درآمد آن محدود بعملیات شرکت در ایران نباشد بلکه در کلیه عملیات مزبور چه در داخل و چه در خارج ایران شریک و سهیم باشد . کدمن معتقد بود که اگر دولت ایران در شرکت نفت سهیم گردد اختلافات گذشته از میان رفته و در آینده هم اختلافی پیش نخواهد آمد و هنگامیکه دولت ایران مانند دولت انگلیس در امور شرکت ذی علاقه شود از بذل همه گونه مساعدت درین نخواهد کرد و اصولاً مردم ایران خود در صاحب سهم در شرکت دانسته و در ترقی و پیشرفت آن نهایت کوشش را بعمل خواهند آورد . پیشنهاد کدمن این بود که بیست درصد از سهام شرکت مجاناً بدولت ایران واگذار شود مشروط باینکه دولت حق انتقال آنرا بغیر نداشته باشد و حوزه امتیاز به محدود به یکصد هزار میل مربع بشود و برای هر تن نفت که استخراج میشود دو شیلینگ حق الامتیاز بدولت پرداخته شود و انحصار لوله کشی بخلیج فارس ملغی گردد و مدت امتیاز هم سی سال تمدید گردد ولی طرفین حق داشته باشند که در ۱۹۶۱ (یعنی موقع ختم امتیاز داری) قرارداد را لغو نمایند .

نمایندگان دولت پیشنهاد متقابلی به لرد کدمن دادند که عبارت بود از واگذاری بیست و پنج درصد سهام شرکت بایران و حق انتخاب دو نفر مدیر در هیئت مدیره شرکت با همان حقوقی که مدیران انتخاب شده از طرف دولت انگلیس دارا هستند . پس از وصول پیشنهاد متقابله فوق لرد کدمن بلندن مراجعت کرد تا با همکاران خود در این باره مشورت نماید و وزیر دربار هم نامه ای به کمیسر دولت مرحوم عیسی فیض نوشت که بقرار زیر است ۱ :

جناب مستطاب آقای فیض کمیسر محترم : -

در روی اساس مسائل ذیل از مدتی باینطرف مذاکراتی در بین کمپانی نفت

جنوب و ما شروع شده بود که در مسافرت اخیر سرجان کدمن بقالب پروژه ای که منضم است ریخته شده است :

۱- الغای امتیاز داری و تصویب امتیاز جدیدی مبنی بر این اصل که حق مالکیت نفت میبایست متعلق بخود ایران باشد و امتیاز خارجی طوری تنظیم شود که مدت آن طولانی نبوده و اعتبار دائمی نداشته باشد .

۲- شرکت دولت ایران در نفت جنوب و کلیه مؤسسات آن برای ربع سهام آن که باید مجاناً بدولت ایران واگذار شود .

۳- محدود کردن منطقه امتیاز بطوری که در نتیجه صد هزار میل مربع بیشتر تحت امتیاز نباشد .

۴- اخذ دوشیلینگ از هرتن نفت خام که کمپانی استخراج کند .

۵- الغای انحصار لوله نفت در جنوب .

سرجان کدمن در تهران مواجه با مشکلاتی شد که حل آنها باید در لندن بعمل آید . اولاً مشارالیه حاضر بود که خمس سهام موجوده عادی کمپانی را مجاناً بجا بدهد ولی من قبول نکردم و تقاضائی را که در ماده دو پروژه منضمه ملاحظه خواهید فرمود کردم . ثانیاً اظهار نظر کردم که چون دولت انگلیس اکثریت سهام کمپانی را دارد اگر حق رأی بتمام سهام ایران داده شود اکثریت از بین خواهد رفت . سرجان کدمن اظهار کرد که قبول کردن حق رأی که در وسط دوم صفحه اول ماده دو مذکور است برای او غیر ممکن است . اینجانب باو پیشنهاد کردم که مطابق قانون انگلیس اموری را که بر عهده مجمع عمومی صاحبان سهام مقرر است در لندن معین کرده و چنانکه داشتن دومدیر را بر حسب ماده دو تأمین کرده و رؤس مسائل را که مجمع عمومی عهده دار است بامواد دیگری تأمین کردند آنوقت دادن حق رأی با سهام ایران قابل مطالعه خواهد بود . ثالثاً در باب ماده چهارده ۴ هم ایشان اشکالاتی داشتند و تقاضا میکردند که کمپانی فقط حق فسخ داشته باشد و این جانب قبول نکردم چنانکه از دوسیه ارسالی ملتفت خواهید شد . در باب دعاوی گذشته توافق حاصل شد که پانصد هزار لیره بدهند و همچنین در باب معافیت از مالیاتها از مراسله ای که مجدداً به سرجان کدمن و مراسله ای که بوزیر مختار انگلیس نوشته ام مطلب را ملتفت خواهید شد و ماده ده تحت ملاحظه مانده است . قصد اینجانب این است که از مطلب مسبوق باشید و اولاً نظریات خود را اطلاع دهید و ثانیاً نقطه نظر دولت را در همه جا تأیید بنمایید .

از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۳۱ مذاکرات مفصلی راجع باین پیشنهادها بین لندن و تهران ادامه داشت و بالاخره به نتیجه ای نرسید . در سال ۱۹۳۰ که نویسنده این سطور در لندن بودم کدمن بطور خصوصی بنویسنده چنین گفت :

« متأسفانه اولیای دولت شما با شرکت چانه میزنند و نمیدانند که من با چه

(۱) ظاهراً این کلامه باید «نخواهد» باشد .

(۲) ماده ۱۴ هر بوط بمدت امتیاز بوده است که می گفته «این امتیاز از تاریخ تصویب معتبر بوده و

اعتبار آن تا سال ۱۹۹۰ خواهد بود ولی با حق طرفین باینکه امتیاز را در سال ۱۹۶۱ فسخ کنند .

محظوراتی مواجه هستیم. اگر دولت ایران میدانست که سپیم شدن در شرکت نفت چه مزایایی برای آن در آینده خواهد داشت هیچگاه پیشنهاد مرا سرسری تلقی نمیکرد. من پس از مدت‌ها کشمکش همکاران خود را حاضر بقبول چنین پیشنهادی کردم و حال می‌بینم که فوائد پیشنهاد مرا درک نمیکنند. باشد تا روزی ایرانیان بفهمند که سپیم شدن در شرکت بزرگی مانند این شرکت که روز بروز عملیات آن توسعه می‌یابد و دسترسی بمنابع نفت کشورهای دیگر پیدا میکند چه ارزشی داشته است. اگر دولت ایران پیشنهاد مرا قبول میکرد بمرور ایام میتوانست مزایای دیگری از شرکت تحصیل نماید و حتی سهم خود را نیز زیاد نماید و در کلیه امور شرکت چه در ایران و چه در خارج ایران دخیل باشد ولی متأسفانه سوءظن شدید مانع انجام کار است و همکاران من که بزحمت پیشنهاد مرا قبول کرده‌اند اکنون دیگر حاضر نیستند که از آن تجاوز نمایند. امتیاز داری فقط دولت ایران را محق بشانزده درصد از درآمد خالص میکند و من با پیشنهاد خود آنرا به بیست درصد رساندم در صورتیکه دولت ایران حقی بدرآمد مؤسسات شرکت در خارج ندارد. علاوه بر این اگر دولت ایران دارای سهام شرکت میشد می‌توانست باعتبار سهام مزبور قرض‌های عمده کرده و بمصرف عمران و آبادی کشور برساند و بعدها از عواید سهام مزبور اصل و فروع وام را بپردازد.»

آنچه مسلم بود این است که ابتکار پیشنهاد فوق از طرف کدمن بود و غالب اعضای هیئت مدیره بخصوص نمایندگان شرکت نفت برمه روی خوشی بآن نشان نمیدادند و نمی‌خواستند از افکار مرتجمانه خود عدول کنند و سپیم بودن ایران را در شرکت مخالف مصالح خویش میدانستند لذا هنگامی که پیشنهاد متقابل دولت بشرکت داده شد مخالفین پیشنهاد کدمن در هیئت مدیره شرکت بر او تفوق یافته و بی‌درنگ آنرا رد کردند. کدمن بکرات در محافل خصوصی بدوستان و همکاران خود میگفت دوره امتیاز گرفتن از کشورهای ضعیف و استثمار آنها سپری شده است و اگر کسی بخواهد در کشورهای شرق بکارهای صنعتی و بازرگانی بپردازد و سود عادلانه‌ای ببرد باید بامردم کشورهای مزبور شریک شده و با جلب حسن ظن آنها کار کند و الا توفیقی نخواهد یافت. کدمن هیچگاه تصور نمیکرد که پیشنهادش مواجه با چانه زدن شود و بخیال خود نقشه‌ای را تعقیب مینمود که مآلاً برای طرفین سودمند بود و جدأ با امتیاز و استثمار مخالف بود لکن نباید فراموش کرد که او در رأس دستگاهی قرار گرفته بود که بنیان و شالوده آن از طرف سرمایه‌دارانی که با افکار امپریالیستی اشباع شده بودند ریخته شده بود و موقعیکه اندیشه‌های مترقی و تجدد خواهانه او بموانعی بر میخورد و قدرت‌های نیرومندتری بر او غلبه میکردند چاره‌ای جز سکوت و تسلیم نداشت.

در اوایل جنگ دوم جهانی که لرد کدمن آخرین سفر خود را بایران کرد ضمن صحبت خصوصی بنویسنده این سطور چنین گفت :

«ملاحظه کنید شرکت ما امروز چه مقام مهمی را در تمام مناطق نفتی خاور میانه دارا میباشد و چه دستگاه عظیمی برای حمل و نقل نفت و فروش آن در اقطار جهان برپا کرده است. تأسف من در این است که ده سال پیش دولت ایران پیشنهاد مرا قبول نکرد که امروز

در این دستگاه پر عظمت جهانی شریک و سهیم باشد.

اکنون که شانزده سال از پیشنهاد کدمن می گذرد و حوادث گوناگونی بوقوع پیوسته است بسهولت میتوان راجع بخوبی یا بدی پیشنهاد مزبور بیطرفانه قضاوت کرد. در آنوقت سرمایه شرکت نفت ایران و انگلیس یک پنجم سرمایه امروزیش بود و قسمت عمده افزایش سرمایه از آنوقت تا حالا از سودی بوده است که ضمن عمل بدست آمده و بعد سرمایه افزوده شده است. مقدار نفتی که آنوقت استخراج و میفروخت قریب ده میلیون تن در سال و اکنون چهار برابر آن است. تأسیسات حمل و نقل و دستگاههای فروش شرکت همواره رو بتوسعه بوده و امروز شرکت مزبور یکی از هفت شرکت بزرگ نفت جهان است. هنگامیکه کدمن پیشنهاد خود را نمود تمام نفتی که از ایران صادر میشد فقط از مسجد سلیمان استخراج می گردید و معادن دیگر از قبیل هفت کل و آغا جاری و گچساران و نفت سفید و لالی کشف نشده بود. اصل تنصیف منافع در خاور میانه معمول نگردیده بود و آثار تحولات بسیاری که پس از جنگ دوم جهانی در امر نفت خاور میانه بوقوع پیوست مشهود نبود. نکته ای که موجب نهایت تأسف میباشد این است که اولیای امور وقت حتی بخود زحمت اینرا هم ندادند که قبل از رد پیشنهاد مزبور با خبرگان و متخصصین مشورتی نموده و لا اقل عقیده آنها را استفسار نمایند.^۱

در ماه آوریل ۱۹۳۱ دولت ایران بشرکت اطلاع داد که در هر امتیاز جدیدی که بین طرفین راجع بان توافق حاصل شود شرکت باید پرداخت سالیانه دو میلیون و پانصد هزار لیره را برای دولت ایران تضمین نماید. در اوت ۱۹۳۱ شرکت بدولت اطلاع داد که اختلاف نظر بین دولت و شرکت بحدی است که مذاکره در باب تجدید نظر در امتیاز را فقط میتوان بموقع شایسته تری که وضع بحرانی^۲ صنعت نفت موقوف شده باشد موکول نمود ولی شرکت حاضر است برای رفع هر گونه اشکال راجع با احتساب حق الامتیاز مذاکرات را طبق امتیاز نامه موجود ادامه دهد.

در اواخر همان سال مذاکرات بمنظور عقد قرارداد جدید برای احتساب حق الامتیاز دولت شروع گردید و متخصصین طرفین مأموریت داشتند که آنرا در لندن تهیه نمایند. ضمناً ملاقاتهای متعددی هم بین تیمورتاش وزیر دربار و کدمن در لندن و پاریس و لوزان بوقوع پیوست و مذاکراتی بین آنها شد که منتهی بتنظیم قرارداد گردید. این همان قرار دادی است که در آوریل ۱۹۳۲ بر حسب دستور دولت در لندن بوسیله نمایندگان طرفین پاراف و بهتران برای امضاء و تصویب ارسال گردید. در اینوقت قضیه ای پیش آمد که منتهی به انقضاء امتیاز داری گردید و شرح آن بقرار زیر است:

بخش دهم - انقضاء امتیاز داری

بیان شرکت نفت برای سال ۱۹۳۱ در ماه ژوئن سال ۱۹۳۲ منتشر گردید و حاکی از این

(۱) درباره فواید مالی شرکت از وقت ایران رجوع شود بفصل هفتم.

(۲) وضع بحرانی صنعت نفت در آن تاریخ ناشی از بحران اقتصادی جهانی بود که همه کشورها

دچار آن شده بودند

بود که سود شرکت در آن سال بواسطه بحران اقتصادی بین المللی تقلیل فاحشی یافته است. دولت ایران در سالهای پیش مبالغ زیر را بابت حق الامتیاز دریافت داشته بود:

	}	سال ۱۹۱۳
		سال ۱۹۱۴
		سال ۱۹۱۵
		سال ۱۹۱۶
		سال ۱۹۱۷
		سال ۱۹۱۸
		سال ۱۹۱۹
	سال ۱۹۲۰	
		سال ۱۹۲۱
		سال ۱۹۲۲
		سال ۱۹۲۳
		سال ۱۹۲۴
		سال ۱۹۲۵
		سال ۱۹۲۶
		سال ۱۹۲۷
		سال ۱۹۲۸
		سال ۱۹۲۸
		سال ۱۹۲۹
		سال ۱۹۳۰

لیره ۱۳۲۵۵۵۲

لیره ۴۶۸۷۱۸

« ۵۸۵۲۸۹

« ۶۲۴۰۰۰

« ۴۶۶۷۴۴

« ۳۲۷۵۲۳

« ۷۲۸۷۷۸

« ۱۴۱۲۰۰۰

« ۵۰۳۰۰۰

« ۵۰۹۰۰۰

« ۱۳۴۱۰۰۰

« ۱۲۸۸۰۰۰

(۱۲ ماه که بآخر ماه مارس ختم میشد)

(« « « « «)

(نه ماه که در آخر دسامبر ختم می شد)

(۱۲ ماه که در آخر دسامبر ختم میشد)

(« « « « «)

ولی در سال ۱۹۳۱ حق الامتیازش به ۳۰۷۰۰۰ لیره تقلیل یافته بود. موقیکه خبر این کاهش فاحش بتهران رسید دولت از تصویب قرار دادی که تنظیم شده بود خودداری کرد و از شرکت تقاضا کرد نماینده ای برای توضیحات لازمه بتهران اعزام دارد ولی شرکت این تقاضا را نپذیرفت و مدعی شد که نمایندگان دولت ایران در تنظیم قرارداد ذیدخل بوده و میتوانند هر توضیحی لازم باشد بدهند.

در تاریخ ۲۸ تیرماه ۱۳۱۱ شمسی روحی نماینده کرمان سؤالی از وزیر خارجه درباره حق الامتیاز ۱۹۳۱ در مجلس میکند و میپرسد که آیا دولت اقداماتی در این خصوص کرده است یا نه و وزیر خارجه جواب میدهد که دولت با شرکت مذاکراتی کرده و خاطر نشان ساخته است که باید بایران عایدات کافی داده شود.

در چهارم مرداد ۱۳۱۱ دشتی در مجلس سؤالی از وزیر دارایی کرده و میگوید شنیده ایم که دولت از گرفتن حق الامتیاز ناچیز امسال استنکاف کرده است و اضافه میکند که اوضاع امروز دنیا طوری است که بهتر میشود احقاق حق نمود و امروز دیگر روزی نیست که ما باتکاه سندی که از روی جهالت صادر شده از حقوق حقه خود محروم کردیم. وزیر خارجه در جواب دشتی میگوید که این موضوع از طرف دولت تعقیب شده و کاملاً

مورد توجه است که این امر در اثر غفلت گذشتگان است و در آخر باسخ خود میگوید «بدیهی است هر گاه مذاکرات با کمپانی نتیجه مطلوبه نرسد دولت ناچار برای حل اشکالات بطریق دیگر برای احقاق حق خود توسل میجوید».

در تاریخ سوم آذرماه ۱۳۱۱ باز دشتی در مجلس شورای ملی از وزیر دارایی سئوالی راجع بحق الامتياز نفت کرده و میگوید:

«امروز که دولتها معاهده ورسای را لغو میکنند دولت ما نبایستی نسبت بیک امتیاز نامه پوسیده که تمام یکطرفی است سهل انگاری کند و من میدانم که این مسئله هنوز حل نشده و دولت اقدام جدی بعمل نیاورده است و چرا دولت در انفاء امتیاز داری مسامحه میکند».

در تاریخ ششم آذر ۱۳۱۱ (مطابق با ۲۷ نوامبر ۱۹۳۲) تقی زاده وزیر دارایی وقت نامه ای بشرکت نوشت و اطلاع داد که دولت ایران از آن تاریخ امتیاز نامه داری را لغو کرده و بلا اثر میدانند و ضمن همان نامه متذکر شد که اگر شرکت حاضر باشد برخلاف گذشته منافع مملکت را مطابق نظر دولت بروفق عدالت و انصاف تأمین نموده و توافق لازمه را برای تأمین منافع مذکوره بدهد دولت ایران از اعطای امتیاز جدیدی بآن کمپانی اصولاً امتناع نخواهد داشت. سه روز بعد مجلس شورای ملی با اتفاق آراء تصمیم دولت را تأیید و نمایندگان نطقهای اعتراض آمیزی بر علیه شرکت ایراد نمودند.

وقایع بعدی که منجر بعقد قرارداد جدید شد بتفصیل درجراید وقت ذکر شده است و در اینجا فقط باختصار رؤس آن ذکر میشود:

پس از الغای امتیاز اول شرکت نامه اعتراضیه ای بدولت نوشته و تقاضای استرداد آن را نمود. متعاقب آن دولت انگلیس اعتراض رسمی کرده و تهدید کرد که اگر دولت نامه خود را تاییکهفته بعد مسترد ندارد قضیه را بدیوان دآوری بین المللی لاهه ارجاع خواهد کرد.

دولت ایران در جواب صلاحیت دیوان دآوری را رد کرد و دولت انگستان هم مسئله را بشورای جامعه ملل رجوع نمود.

هیئتی مرکب از مرحوم علی اکبر داور وزیر دادگستری وقت و حسین علاء رئیس بانک ملی ایران و نصرالله انتظام بنمایندگی دولت ایران انتخاب و درسامبر ۱۹۳۲ به ژنو عزیمت نمودند تا بشکایت دولت انگلستان جواب بگویند. پس از انجام مذاکرات در شورای جامعه و بوساطت مرحوم دکتر بنش وزیر خارجه چک اسلواکی طرفین توافق کردند که مذاکرات برای عقد قرارداد جدیدی در تهران آغاز گردد.

سپس نمایندگان شرکت بتهران آمده و پس از چند هفته مذاکره قرارداد ۱۹۳۳ در تاریخ هفتم خرداد ۱۳۱۲ امضاء گردید.

(۱) کتاب «طلای سیاه یا بلای ایران» تألیف ابوالفضل لسانی مسئله لغو امتیاز داری را مشروحاً ذکر کرده و کسی که بخواند همه جزئیات یادداشتها و نامه های متبادله و شرح مذاکرات در شورای جامعه ملل را مطالعه کند بهتر است بآن کتاب رجوع نماید.

مخالفین رژیم بیست ساله مدعی هستند که لغو امتیاز داری با تبانی قبلی با انگلیسها بوده و برای این بوده است که امتیاز جدیدی طبق تمایلات انگلیسها تنظیم گردد و قرارداد ۱۹۳۳ را مدرک قرارداد مدعی میشوند که چون قرارداد مزبور بنفع ایران تدوین نشده و رژیم آنوقت هم با توافق و مساعدت انگلیسها روی کار آمده بود لذا امتیازنامه داری بدستور آنها لغو و قرارداد ۱۹۳۳ برحسب تمایلات آنها تنظیم گردید. در گذشته معلوم شده است که هر وقت عدم اطلاع و غفلت و بی‌مبالاتی در امور کشور موجب ضرر و زیانی شده است انتقاد کنندگان بعدی از راه حقیقت منحرف شده و برای خراب کردن مخالفین خود تهمت‌های بیجائی بآنها زده‌اند و عامه مردم هم بدون رسیدگی و تأمل تهمت‌های مزبور را قبول نموده‌اند.

رژیم بیست ساله معاندین و مخالفین سرسختی داشت که پس از سقوط سعی نموده‌اند رژیم مزبور را دست نشانده و مطیع و فرمانبردار بیگانگان جلوه دهند. بدون شك رژیم و حکومت فردی مطلوب نبوده و زیانهای بیشمار آن بر همه کس واضح است. طرز ایجاد رژیم مزبور هم بر کسی مجهول نیست و نوشته‌ها و گفته‌های مقامات رسمی بیگانگانی که بآن رژیم کمک و مساعدتهائی کردند و در استقرار آن بذل جهد کردند واضح میدارد که پیدایش آن از چه قرار بوده است. لکن خرده گیری و انتقاد و تیکه توأم با افسانه و اغراق و افراط شود ارزش حقیقی خود را از دست میدهد و آنانیکه در عوض دلیل و برهان و سند ناسزاگویی را پیشه خود قرار میدهند از راه حقیقت منحرف شده و ارزش واقعی انتقادات بجاراهم از میان میبرند. اگر با دقت و تأمل قضیه تحت مطالعه قرار گیرد معلوم خواهد شد که روش شاه فقید در لغو امتیاز داری بهیچوجه با تبانی نبوده و صرفاً برای این بود که منافع کشور بنحو بهتری تأمین گردد و درآمد بیشتری عاید خزانه شود تا بر نامه‌های عمرانی انجام گیرد: پنج سال مذاکره با شرکت نفت بنتیجه مطلوب نرسیده بود و خبر نقصان عواید سال ۱۹۳۱ باندازه ای شاه را عصبانی کرد و او را تحت احساسات شدید قرارداد که او دستور لغو امتیاز داری را صادر کرده و قدرت بی‌حد او هم باندازه ای حکمفرما بود که فرصت اظهار عقیده را از وزیران و مشاورین او سلب کرده بود. اگر احساسات شدید شاه و یأس او از قطع و فصل اختلافات با شرکت نفت توأم با بی‌اطلاعی و استبداد رأی او نشده بود احقاق حق ایران بطریق عاقلانه و دنیا پسندی ممکن و میسر بود و هیچ لزومی هم نداشت که این استیفای حق منتهی بقراردادی شود که بگفته مخالفین آن ضرر و زیانش از امتیازنامه داری هم بیشتر باشد.

قبل از الغای امتیاز داری دولت ایران موقعیت فوق العاده مستحکمی در قبال شرکت داشت که متأسفانه زمامدار وقت آنرا کاملاً درک نکرده بود و اگر بآن پی برده بود میتوانست بدون ایجاد جنجال و هیاهو استیفای حق ایران را بنماید. موقعیت دولت و دلایل مشروع و مستدل آن برای احقاق حق خود در آن موقع بشرح زیر بود:

۱- خسارت وارده بدولت ایران در نتیجه فروش نفت ارزان از طرف شرکت بدولت انگلیس یکی از ادعاهای مشروع و دنیا پسندی بود که درهرجائی طرح میشد بمحکومیت شرکت و پرداخت خسارت منتهی میگردد.

۲- در امتیازنامه داری حق الامتیاز از روی مینای شانزده درصد از درآمد خالص بدون هیچ قید و شرطی بایستی وصول گردد و بعبارت دیگر دولت ایران در عواید شرکت سهامی بود و بالطبع حق داشت که مانع حساب سازی و هزینه های غیر مشروع شود. دولت میتواند سهامی بودن در منافع را وسیله قرارداد و در اقلام خرج شرکت نظارت کامل برقرار کند و مدعی شود که کلیه درآمد بدون هیچ کم و کسری بابت ذخیره یا پرداخت سود قروض و یا عناوین دیگر (به نسبت شانزده درصد متعلق بایران و هشتاد و چهار درصد متعلق بشرکت) بین طرفین تقسیم گردد. دامنه اعمال نظر در اینکار بحدی وسیع بود که ممکن بود مشکلات بسیاری را برای شرکت فراهم نماید و شرکت را وادار باین کند که تقاضای مشروع دولت را بسهولت بپذیرد.

۳- امتیازنامه داری شرکت نفت را از پرداخت مالیات بر درآمد و مالیات های مشابه آن بهیچوجه معاف نکرده بود زیرا ماده هفت آن امتیاز فقط اراضی را که شرکت استملاک کرده و محصولات را که بخارج صادر میکرد و انائیه ای را که برای عملیات خود بایران وارد مینمود از پرداخت مالیات معاف کرده بود. بنابراین دولت میتواند بسهولت مالیات بر درآمد متناسبی از شرکت علاوه بر حق الامتیاز وصول نماید و جای هیچگونه اعتراض قانونی برای شرکت موجود نبود.

۴- دولت میتواند بوسیله وضع قوانین مخصوصی که متناقض با امتیاز داری نباشد هر سال عواید هنگفت دیگری از شرکت بدست آورد و برای تأیید این نکته شرح زیر را از نطق لرد کدمن که در مجمع سالیانه شرکت پس از عقد قرارداد ۱۹۳۳ ایراد کرده است شاهد میآوریم:

«ما بفوریت احتیاج داشتیم که در مورد مالیات بر درآمد ایران و سایر قوانین مربوط به پول و ارز و گمرک و عوارض داخلی و تعادل بازرگانی وضع ثابتی برای خود برقرار نماییم و نسبت بهریک از آنها حدود و مشخصاتی تنظیم نماییم زیرا تمام قوانین مزبور موجب تهدید بوده و اختلافاتی را بوجود میآورد».

از بیان فوق بخوبی واضح است که اولیای شرکت کاملاً بمخاطراتی که دزبیش داشتند توجه داشته و از عقد قرارداد ۱۹۳۳ که همه آنها را مرتفع می کرد چه اندازه خرسند بودند.

۵- دولت میتواند اجرای کامل تعهدات شرکت را درباره افزایش مستخدمین ایرانی تقاضا کرده و بوسیله وضع قوانین مخصوص بیمه کارگران و کارمندان - افزایش حقوق آنها - ایجاد مسکن و خانه و وسایل آسایش آنها را تأمین نماید بدون اینکه قوانین مزبور معارض بامواد امتیازنامه باشد.

از طرفی بی اطلاعی توأم با غرور و از طرف دیگر وحشت از استیفای حق بوسیله طریق مشروع که همان حکمیت باشد موجب شد تصمیمی گرفته شود که بالمآل بضرر کشور تمام گشت. راه عاقلانه این بود که دولت در آنوقت بفوریت شرکت را دعوت بحکمیت کند و دعاوی مشروع خود را بانظر متخصصین و خبرگان تنظیم نموده و طرح نماید. هیچ تردیدی نیست که اگر این کار شده بود دولت فائق شده و شرکت تسلیم

نظریات دولت میگشت و اگر دولت انگلیس میخواست بحمايت شرکت اقدام نماید دولت ایران قادر بود که بجامعه ملل رجوع نموده و از این کار جلوگیری نماید .

نویسنده بخوبی ناظر بود که شرکت چه اندازه از ارجاع بحکمت وحشت داشت و چه توفیق مهمی چنین عملی برای دولت ایران میتوانست داشته باشد و از روی کمال اطمینان میتوانم بگویم که اگر چنین کاری شده بود کامیابی ایران واستیفای حق آن بطور قطع تأمین گشته بود .

در دوره پانزدهم مجلس شورایملی تقی زاده (که هنگام لغو امتیاز داری وزیر دارائی بود) بیاناتی راجع بچگونگی لغو امتیاز داری کرده که قسمتهایی از آن در زیر نقل میشود تا معلوم گردد مضار حکومت فردی از چه قرار بوده است .
بیانات مزبور که فوق العاده مهم بود فاش کننده حقایقی است که نقل آن در اینجا کاملاً وارد است :

« بنده اصلاً قصد نداشتم جوابی ببعضی اظهارات که در اینجا شده بدهم و خود اعتراف دارم که شاید اصلح آن بود که هرگز کلمه ای هم نگویم و در جزو گناهکاران تضییع وقت مرکز امور مملکت در نیایم و شاید هم حتی بعضی اشخاص عاقل بعد بنده را ملامت کنند که چرا اصلاً جوابی دادم چنانکه پربروز یکی از عقلا و اخیار نامدار مجلس همین نصیحت را کتباً بمن داد لکن تنها بیم آنکه شاید بعضی اشخاص بیغرض و ساده بضاللت بیفتند همین چند کلمه را محض همین نکته میگویم اعظم وقایعی که در سی سال اخیر بلکه در یک یا دو قرن اخیر در این مملکت اتفاق افتاد ظهور شخص با اقتداری بود که درجه تسلط و قدرت او بر همه چیز این مملکت و حتی نفوس و اموال و اعمال مردم آن روز بروز ترزاید گرفت و عاقبت بجایی رسید که اگر آقایان محترم دور از آن زمان بودند من در یک روز تمام صحبت قادر بر تصویر کامل آن نمیشدم . آن شخص اقدامات و اعمال خوب زیادی داشت و قطعاً وطن دوست و خیر خواه این مملکت بود لیکن این صفات خوب بر حسب ضعف طبیعت بشری با بعضی نقص های تأسف آمیز که جز گرفتاری و عدم شمول عنایت و توفیق الهی نامی بدان نمیتوانم بدهم و ضمناً با بعضی اشتباهات هم توأم بود و من نمیخواهم نه از آن نقائص محدود و نه از آن اشتباهات که در مقابل اعمال عظیمه و تاریخی و شایسته تحسین ابدی او نسبتاً جزئی بود حرف بزنم شاه مرحوم بطور قطع و جزم مصمم بود که همه عهدنامه های نامطلوب و امتیازات خارجی و مداخلات خارجی را در حقوق و محاکمات اتباع خود در ایران و حتی هر نوع حقوق کهنه شده را مانند وجود دوقطعه خاک در شمیرانات خارج از حیطه قدرت و حکم دولت این مملکت فسخ و نسخ و باطل و ملغی سازد و این کار را کاملاً بانجام رسانید تا آنکه نماند از آنها جز امتیاز داری . پس اقدام باصلاح آن امتیاز کرد تا حقوق ایران بطور مطلوب استیفا شود . این اقدام داستان خیلی درازی دارد و چند سال طول کشید و اسناد و اوراق آن در ضبط وزارت مالیه باید موجود باشد . عاقبت حوصله شاه تنگ شد و شاید تعویق کار را حمل بر ملاحظه مینمود و ضمناً میل نداشت حتی یک قید هم از قیود قدیمه بشکل سابق برای مملکت

باقی بماند. یکروز بفتهٔ مصمم شد امتیاز را فسخ کند و حکم برای این کار داد و واضح است که هم حکم او همیشه بدون تخلف و استثناء در یکساعت اجرا میشد و هم در این مورد بالخصوص که بسیار و باعلی درجه خاطرش متغیر بود احدی رایاری چون و چرا و نصیحت باو نبود پس این کار اجرا شد. اگرچه اتخاذ اینطریق باین نحو بعقیده وزراء و رجال خیرخواه ایران در آن زمان صحیح نبود و چنانکه بعدها از نتیجهٔ کار دیده شد یکی از اشتباهات بزرگ آن مرحوم در مدت سلطنت وی بود. منظورم این نیست که امتیاز داری بایستی بهمان حال بماند ولی ترتیب الغای آن بطور ناگهانی و بی مطالعه باعث زحمتی شد که این امتیازنامهٔ جدید بامواد نامطلوب آن محصول آنست. موضوع منجر بشکایت کمپانی و حمایت دولت او و تقاضای حکمیت لاهه و تهدید از طرف ایران بشکایت از انگلستان بجامعه ملل و قبول آنها مراجعه امر را بجامعه و رفتن آقایان علاء و داور بژنو شد و تا اینجا کار با وزارت خارجه بود و اقدامات بوسیلهٔ مرحوم فروغی بعمل میآمد. در جامعه ملل کار بجائی نرسید و قبل از صدور حکمی در این باب و وساطت و توصیه های مذاکرات مستقیم بمیان آمد و چون دولت ایران گفته بود که الغای امتیاز بواسطهٔ نامطلوب بودن شرایط آن بوده و حاضر خواهند بود با شرایط مطلوب و موافق منافع ایران امتیاز جدیدی (البته برای بقیهٔ مدت امتیاز سابق) بدهند حضرات بتهران آمدند تا سعی در حصول مقصود باین نحو نموده امتحانی بکنند و اگر توافق حاصل نشد باز بجامعه ملل برگردند و داوری بخواهند. مذاکرات در تهران با مأموریت چهار نفر برای اینکار یعنی مرحوم فروغی - مرحوم داور - و آقای علاء و اینجانب جریان یافت. پس از چند هفته مذاکره توافق در شرایط حاصل نشد لکن این نتیجه حاصل شد که اگر قدری گذشت از طرفین میشد طرح جدید براتب از امتیاز داری بهتر میشد لکن وقتیکه حضرات از توافق با مأمورین واسطهٔ مذاکرات مأیوس شدند عزم عودت کردند و شاه هم گفتند. در این وقت بود که وی ظاهراً از عاقبت کار اندیشناک شد و عزم بر میانہ گرفتن شخصاً و سعی در کنار آمدن با حضرات کرد و اگر هم با همان شرایطی که خود شرکت حاضر بقبول آنها شده بود و در واقع همان شرایط فعلی امتیازنامهٔ فعلی بود (غیر از موضوع تمدید امتیازنامه) کار انجام می یافت امتیازنامهٔ جدید براتب مرجع بر امتیاز قدیم بود و اگر کسی غیر از این پندارد ناشی از اشتباه و قلت تدقیق و مطالعه است. لکن در روز آخر کار بناگهانی صحبت تمدید مدت را بمیان آوردند و اصرار ورزیدند و در مقابل هر نوع محاجه و مقاومت از طرف واسطه های ایرانی مذاکرات در منظور خودشان با فشاری و تهدید بقطع مذاکرات و حرکت فوری از ایران کردند و شد آنچه شد یعنی کاری که ما چند نفر مسلوب الاختیار بآن راضی نبودیم و بی اندازه و فوق تصور ملول شدیم و از همه بیشتر شخص من و پس از من (محض یادخیر باید بگویم) مرحوم داور متأثر و متألم و ملول شدیم لیکن هیچ چاره نبود و البته حاجت بآن نیست که عرض کنم که چرا چاره نبود زیرا زمان نزدیک است و اغلب آقایان شاهد وقایع و وضع آن عهد بودند و حقیقت مسئله عیان است و حاجت به بیان ندارد و میدانند که برای کسی در این مملکت اختیاری نبود و هیچ مقاومتی در برابر ارادهٔ حاکم مطلق آن عهد نه مقدور بود و نه مفید. او هم ظاهراً از

عاقبت کار اندیشه کرده و حاضر بعقب رفتن و پس گرفتن حکم فسخ امتیاز سابق هم بهیچوجه نبود و شق ثالث هم وجود نداشت و کسی نمیدانند که در صورت برگشتن طرفین بژنو چه حکمی میشد و نتیجه چه بود ولی باید عرض کنم که مقصود از اینکه گفتم چاره نبود تنها بیم اشخاص نسبت بخودشان نبود بلکه اندیشه آنها نسبت به مملکت و عواقب نزاع بآن کیفیت نیز بود زیرا که بیرون آمدن از محصله ای که بظاهر بن بست مینمود سهل نبود و در صورت اکتفا بمقاومت منفی تنها با بیم زحمانی قرین بود و اصل نکته و همه جان کلام در این يك جمله اخیر است که میل ندارم زیاد شرح بدهم .

هنگام لغو امتیاز داری مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه) نخست وزیر بود و ایشان در صفحه ۵۰۳ کتاب خود موسوم به «خاطرات و خطرات» در باب الغای امتیاز داری چنین نوشته است: ۱

« در ۱۳۱۱ کمپانی نفت خبرداد که سهم دولت از نفت در ۱۳۱۰ دوست هزار لیره شده است در صورتیکه هفتصد و هشتصد هزار تا يك ملیون بود. تیمورتاش بلندن رفت که در ضمن کارها با رئیس نفت صحبت کند نتیجه بدست نیامد در مراجعت چند روزی در مسکو معطل شد معروف شد کیف کاغذ او مفقود شده است اسمی هم از پاکروان برده شد پس از مراجعت تیمور گدمن رئیس کل نفت (در کارهای ایران) بتهران آمد در هر موقع که بتهران میآمد تیمور از او میهمانی میکنند . این نوبت چون نوبتهای دیگر من هم بودم و بعد از شام نمی ماندم. دوزوز بعد در ملاقات شاه از من پرسید رئیس نفت چه صحبت میکرد عرض کردم قبل از شام فرصت صحبت نیست و بعد از شام من نبودم . « شاه دوسیه نفت را خواسته است ظاهراً چند روز هم گذشته . شب ششم آذر تیمور دوسیه را به هیئت آورد . شاه تشریف آوردند و متغیرانه فرمودند دوسیه نفت چه شد؟ گفته شد حاضر است. زمستان است بخاری میسوزد. دوسیه را برداشتنند انداختند. توی بخاری ۲ و فرمودند نمیروید تا امتیاز نفت را لغو کنید. تشریف بردند نشستیم و امتیاز را لغو کردیم . وزیر خارجه بجاکس مدیر مقیم اخطار کرد . از سفارت اعتراض آمد . تیمور جوابی لایق نوشت که وزیر آلمان تمجید کرد . نوشتیم منافع دولت محفوظ نیست لهذا امتیاز را ملغاً کردیم و برای قرارداد بهتری از مذاکره مضایقه نیست. جواب سفارت هم در همین لحن داده شد. چند روز بعد تیمورتاش توقیف شده . من در صحبت تمجید وزیر آلمان را بعرض رساندم فرمودند تو که با تیمور هم عقیده نبودی عرض کردم حالا هم نیستیم اما حقایق را باید بعرض برسانم ضمناً گفتم گیوم دوم که به بیسمارک کم لطف شد گفت بر سر ملک خود برود .

« از لندن خبر رسید که در تیش یا روز نامه دیگر نوشته بودند کیف کاغذ تیمور بدست

(۱) توضیح آنکه عین عبارات هدایت نقل شده است و البته خواننده متوجه خواهد شد که مقصود از کلمه «مسکو» مسکو میباشد و «تیش» هم همان روز نامه تایمز لندن است.

(۲) مطالبی را که هدایت راجع بهوزاندن پرونده نفت نوشته است کاملاً صحیح است و چون در پرونده مزبور همه نامه های متبادله بین وزیر دربار و شرکت بود هوقعی که نمایندگان دولت خواستند از آن استفاده کرده و بعضی از نامه های شرکت را برای تأیید اظهارات خود در شورای جامعه ملل 'راه دهند ملاحظه کردند که اسناد مهمی را از دست داده اند.

آمد و کشف شد که بست و بندی باشوروی داشته است. راست یادروغ معلوم نشد و من از شاه چیزی نشنیدم. مطالب رایج در این دوره محرمانه است تا چه رسد بمطلبی که یک سرش در لندن است و یک سرش در مسکو (مسکو). سوء ظن همه قسم شد. آنچه مقرون به صحت بود تیمورتاش قصدش از صحبت های در مسکو ترساندن انگلیس بوده است. در کار نفت تفسیرات دیگر کردند. مصارف انگلیس را اهل خبره ۴۲ میلیون لیره دیده بودند و کمپانی آلمانی حاضر بود بدهداگر تغییر کلی میسر میبود. امتیاز نفت برای آلمان صد میلیون ارزش داشت.

« کار تیمور بهحا که کشید. صحبت از مبالغ گزاف میرفت. روز ۲۳ اسفند مقبل وکیل او نزد من آمد که تخفیفی از شاه تقاضا کنم. روز ۲۴ اسفند تولد شاه و افتتاح مجلس است پس از برگزار شدن تشریفات مجلس شرفیاب شدم عرض کردم عنقریب اولاد تیمورتاش متوسل بخاکای مبارک خواهند شد و امر خواهند فرمود برای آنها فکری بشود زمینه که محکمه برداشت کرده است گزاف است. فرمودند خیال کردم برای تبریک آمده ای. عرض کردم زمین و آسمان تبریک می گویند فرمودند رجوع بعدلیه کرده ام هر چه حکم کنند. »

« در این اثناء کار اراخان بتهران آمد. تسویه بعضی امور معوقه بهانه بود و توسط از تیمور نشانه مزید بر سوء ظن شد. ظاهراً شاه از سفیر افغانستان پرسیده بودند که سفرا در قضیه الفای امتیاز نفت چه میگویند؟ تصور نمیکنند که من در فسخ قرارداد محق باشم. سفیر میگوید منتظر نتیجه هستند. میفرمایند حاضر م کار با انگلیس باسلاحه بکشد ولو جانم در خطر باشد. »

بخش یازدهم - مذاکرات برای قرارداد ۱۹۳۳

بطور جمله معترضه بی تناسب نیست اگر حکایتی را در اینجا در باره قدرت نامحدود زمامدار وقت و کسانی که مشوق او برای تحصیل چنین قدرتی شدند ذکر کنیم تا جمله مذکور در بیانات تقی زاده که گفته بود: « درجه تسلط و قدرت او بر همه چیز این مملکت و حتی نفوس و اموال و اعمال مردم آن روز بروز در تزايد گرفت. » واضح تر گردد. هنگامیکه رضاشاه بسلطنت رسید قدر و منزلت مردمی که باویاری کرده و در خلع تاجاریه مساعدت های گرانبهایی باو کرده بودند در نظرش بسیار زیاد بود. او نهضت خود را مدیون مردم روشنفکر آن عصر میدانست و بافکار و عقاید آنها احترام میگذاشت. همینکه بسلطنت رسید چند نفر کهنه درباریان او را احاطه کرده و همواره باو تلقین کردند که مردم را نباید بحساب آورد و قدرت و زور تنها عاملی است که بر هر چیز دیگری برتری دارد. باو میگفتند مردم ایران مطیع قدرت میباشند و باید شاه از پذیرفتن پیشوایان قوم خودداری کرده و تماس با آنها را قطع نماید. و غالب مفاد این شعر: « کشور چم چوب استبداد میخواهد هنوز - بی ستونش تیشه فرهاد میخواهد هنوز » را در فکر او تزریق می کردند. اینها چندان نفری بودند که شاه را از مردم دور نگاه میداشتند تا تمام قدرت در انحصار خودشان باشد و تصور میکردند که تحقیر مردم موجب تجلیل مقام آنها خواهد بود.

چندسالی از سلطنت رضاشاه گذشت و روزی نویسنده بدیدار تیمورتاش رفته و در اطاق انتظار او نشسته بودم که دیدم داور و نصرت الدوله از در بزرگ عمارت وزارت دربار وارد شده و با طاق تیمورتاش رفتند. برایم یقین حاصل شد که با آمدن این دو کارهای زیادی که دارند دیگر ملاقات وزیر دربار در آنروز میسر نخواهد بود لذا توسط پیشخدمت پیغام دادم که مدتی است در انتظار نشسته و اگر امید ملاقات نیست روز دیگر بیایم. وزیر دربار فوری مرا خواست و همینکه با طاق او وارد شدم دیدم داور و نصرت الدوله اوراق زیادی روی میز گذاشته و مشغول مطالعه آن هستند. کاری که با وزیر دربار داشتم با او گفتم و چون خواستم از اطاق خارج شوم داور خطاب بوزیر دربار کرده و گفت: «چرا بقلانی تکلیف نمیفرمائید که عضویت حزب ایران نوراپذیرد و وزیر دربار از من پرسید «آیا شما تا کنون وارد حزب ایران نو شده اید؟» جواب گفتم نه سپس گفت باید حتماً عضویت این حزب مترقی را قبول کنید. در این وقت بدون تأمل و مثل اینکه الهامی بمن شده باشد گفتم: «اما این حزب نوشداروی پس از مرگ سهراب است». این اظهار نظر موجب شد که هر سه آنها بفکر عمیقی فرو روند و پس از نگاه هائی که بیکدیگر کردند تیمورتاش رو بمن کرده گفت: «مقصود از حرف شما چیست؟» گفتم: قصدی نداشتم فقط حقایقی را که بنظرم رسید اظهار داشتم.

هر سه اصرار کردند که توضیح بیشتری دهم و لذا چون با هر سه آنها آشنائی طولانی داشته و با اصطلاح رویدر بایستی درین نبود با آنها گفتم: «درابتدای کار مردم را بحساب نیاوردید و حالا پشیمان شده اید و میخواهید بوسیله این حزب پشت و پناهی در مقابل قدرت روزافزون شاه بیابید. حالا هم اشتباه میکنید زیرا نه او اجازه خواهد داد چنین حزبی نمو و رشد کند و نه مردمی که طرد شده و بحساب نیامده اند استقبالی از حزب شما خواهند کرد. این بیان موجز و مختصر تأثیر بسزائی در هر سه نفر آنها کرد و باز هر سه بفکر فرو رفتند و من خدا حافظی کرده از اطاق خارج شدم.

چندماه بعد روزی مرحوم داور بمن گفت حرف آنروز تو تأثیر زیادی در همه ما کرد و پس از آنکه از اطاق بیرون رفتی ما هر سه گفته تورا تصدیق کردیم ولی افسوس که حالا دیگر کار از کار گذشته و دیگر چاره ای نیست.

از حکایت فوق ووقایعی که منتهی بمرگ هر سه آنها شد معلوم است که اقتدار روز افزون رضاشاه تاچه حدی رو بوسعه رفته بود و گفته های تقی زاده چه اندازه صحیح و با واقعیات منطبق بوده است. ولی ناگفته نماند که این قدرت دیکتاتوری و فردی را کسانی بوجود آوردند و فکر آنرا برضا شاه تزریق کردند که بعد ها خود فدای آن گشتند. اگر بتاریخ رجوع شود معلوم خواهد شد که این جریان در ایران سابقه زیادی داشته است و هر وقت رجالی برخلاف مصالح ملک و ملت از زمامداران وقت تقویت کرده اند بدست خود آنها از بین رفته اند و برجسته ترین نمونه آن حاج میرزا ابراهیم کلانتر شیرازی سرسلسله خاندان قوام است که آنطور برضد خانواده زندیه و برله قاجاریه اقدام کرد و بعد بدست دومین پادشاه قاجاریه کشته شد.

چه خوب میبود اگر همه طالبین قدرت از گذشته درس عبرت گرفته و نتایج عیب و

بیهوده رژیم های دیکتاتوری و استبدادی را بخاطر میسپردند.
 حال برمیگردیم به مطلب این بخش و مذاکرات راجع بقرارداد ۱۹۳۳.
 هنگامیکه قرار شد هیئتی از طرف شرکت نفت برای مذاکره بتهران بیاید دولت
 چهار نفر متخصص خارجی را استخدام نمود که پروژه هائی برای رفع اختلافات گذشته
 و قرارداد جدید تنظیم نمایند. یکی از این متخصصین کلاپ^۱ امریکائی بود که زمین شناس
 مجربی محسوب میشد و سابق هم چندی در خدمت دولت ایران بود. دیگری یکنفر
 حقوق دان سویسی بود که در تنظیم قراردادها و امتیازات خبرویت داشت. سوم یکنفر
 حقوق دان انگلیسی بود موسوم بود به اینچبالد^۲ و چهارم حسابدار متخصصی بود که
 از مؤسسه مک لیتناک^۳ دعوت شده بود و این همان مؤسسه ای است که در سابق هم از
 طرف دولت ایران مأموریت بازرسی حسابهای شرکت را عهده دار بود. این چهار نفر
 مطالعات مفصلی کرده و پیشنهاد هائی تهیه کرده و تقدیم نمایندگان دولت کردند تا در
 مذاکرات با نمایندگان شرکت بکار آید.

نمایندگان دولت در مذاکرات عبارت بودند از فروغی وزیر خارجه و داور وزیر
 دادگستری و تقی زاده وزیر دارائی و حسین علاء رئیس بانک ملی.

هیئتی هم که از طرف شرکت بتهران آمده بودند عبارت بودند از لرد کدمن
 رئیس هیئت مدیره شرکت نفت - مستر ویلیام فریزر^۴ معاون او و جاکس^۵ عضو
 هیئت مدیره و مدیر مقیم شرکت در تهران و چند نفر از اعضای عالی رتبه شرکت و یکنفر
 هم مستشار حقوق.

پس از ورود نمایندگان شرکت بتهران لرد کدمن تقاضا کرد که شاه را ملاقات
 نماید. در جواب باو گفته شد که تا ختم مذاکرات و تجدید روابط چنین ملاقاتی صورت نخواهد
 گرفت. کدمن از این قضیه بسیار رنجید و بعد از کسالت (که در حقیقت مختصر بیماری هم
 داشت) در هیچیک از جلسات مذاکرات شرکت نکرده و معاون او ریاست هیئت نمایندگی
 شرکت را عهده دار بود.

پس از چند جلسه مذاکره بین نمایندگان طرفین و رسیدگی بپیشنهادهای شرکت
 نمایندگان دولت ایران پیشنهادی بشرح زیر تسلیم نمایندگان شرکت نمودند:

حق الامتیاز شش شیلینگ در هر تن - مشمول بودن شرکت پرداخت مالیات
 بر درآمد ایران - تضمین حد اقل درآمد سالیانه برای دولت بمبلغ ۱۲۰۰۰۰۰ لیره -
 افزایش کارکنان ایرانی بطوریکه بتدریج ایرانیان جای کارکنان خارجی را بگیرند -
 توسعه فروش فرآورده های نفتی در سراسر ایران بقیمت های ارزان - محدود کردن
 حوزه امتیاز - لغو حق انحصار لوله بخلیج فارس - پرداخت مبلغ عادلانه ای بابت
 حسابهای گذشته.

نمایندگان شرکت پیشنهاد های فوق را قابل قبول ندانسته و اطلاع دادند که

Mac Lintock (۳)

Mr. Inchbald (۲)

Mr. Clapp (۱)

Mr. William Fraser (۴) در سال ۱۹۳۹ لیب «سر» گرفت و Sir William Fraser شوپس از غابله

وقت و انعقاد قرارداد با کسرویسوم لیب «لردی» گرفت و حالا بانام Lord Strathalmond خواننده میشود

Mr. T. L. Jacks (۵)

اگر دولت ایران در باب آنها پافشاری کند مذاکرات قطع خواهد شد. نمایندگان دولت هم کوشش بسیار داشتند که پیشنهادهایشان مبنای مذاکرات قرار گیرد. این نکته را نیز باید گفت که در تمام مذاکرات بین نمایندگان طرفین حتی یکبار هم راجع به تمدید امتیاز صحبتی نشد.

همینکه نمایندگان شرکت پافشاری دولت ایران را در قبول پیشنهاد های خود ملاحظه کردند مراتب را به لندن تلگراف کرده و از لندن بآنها اطلاع داده شد که پیشنهاد های دولت را نمیتوان قبول کرد لذا مراتب بنمایندگان دولت اطلاع داده شد و مذاکرات متوقف گردید. عصر روزی که مذاکرات به بن بست رسید لرد کدمن مرا خواست و اظهار داشت که چون مذاکرات قطع شده و امیدی پیشرفت آن نیست قصد عزیمت از ایران را دارد و تقاضا کرد پروانه خروج از تهران برای او و همراهانش تحصیل شود.

من باو توصیه کردم در عوض مراجعه با اداره شهر بانی برای تحصیل پروانه بهتر است که او تصمیم خود را به فروغی اطلاع داده و از او تقاضا نماید که دستور صدور پروانه خروج را بدهد. همین کار شد و با تلفون از فروغی چنین تقاضائی شد. فروغی در جواب گفت که اقدام مقتضی نموده و پس از یک ساعت جواب خواهد داد. ساعتی بعد فروغی تلفون کرد و بلرد کدمن اطلاع داد که صبح روز بعد شاه بار داده و لرد کدمن را خواهد پذیرفت.

صبح روز بعد لرد کدمن با اتفاق دکترینگ^۱ طیب خود که زبان فارسی را خوب میدانست بدر بار رفتند و در مراجعت کدمن شرح ملاقات را چنین وصف کرد :

« شاه بانهایت مهربانی ما را پذیرفت و مثل اینکه هیچ اطلاعی از جریان مذاکرات ندارد درباره پیشرفت مذاکرات استفسار کرد. من باو گفتم که پیشنهاد های نمایندگان دولت باندازه ای سنگین است که شرکت نمیتواند آنها را بپذیرد و لذا مذاکرات قطع شده است. شاه بی نهایت اظهار تعجب کرده و گفت که خود او بین طرفین واسطه شده و توافق ایجاد خواهد کرد و دستور داد که عصر همان روز جلسه ای با حضور او تشکیل شود تا کار فیصله یابد ».

عصر آن روز لرد کدمن و مستر فریزر و دکترینگ بدر بار رفته و پس از مراجعت لرد کدمن با مسرت زاندا اوصافی شرح مذاکرات آن جلسه را چنین بیان کرد :

« فروغی و تقی زاده در جلسه حضور داشتند و شاه پرسید اختلاف بر سر چیست ؟ پس از آنکه پیشنهاد های طرفین گفته شد وسط را گرفته و دستور داد که حق امتیاز را به چهار شیلینگ در هر تن قطع نمایند. بعد من فوائد پیشنهاد بیست درصد از عواید را شرح داده و تقاضای تمدید امتیاز را کردم. شاه خیلی ناراحت شد و نمی خواست آن را قبول کند ولی من باو گفتم که بدون تمدید کار بانجام نخواهد رسید و بالاخره او قبول کرد ».

در اینجا لازم است که باز قسمتی از نطق تقی زاده که در مجلس پانزدهم ایراد کرده ذکر شود تا قضیه واضح گردد :

(۱) Dr M.Y. Young قریب هفده سال رئیس بهداری شرکت در ایران بود و زبان فارسی را خیلی خوب صحبت میکرد و چند سال پیش فوت کرد.

« من شخصاً هیچوقت راضی بتمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در اینکار یا اشتباهی بوده تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بوده که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد. او خود هم راضی بتمدید نبود و در بدو اظهار این مطلب از طرف حضرات روبروی آنها بتجاشی و وحشت گفت: «عجب این کار که بهیچوجه شدنی نیست میخواستید که ما سی سال برگزشتگان برای این کار لعنت کرده ایم پنجاه سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم ولی عاقبت درمقابل اصرار تسلیم شد». پس از جلسه مذکور نمایندگان طرفین بتنظیم قرارداد پرداخته و در مدت کوتاهی آنرا برای امضاء و تصویب حاضر کردند.

در اینجا باز لازم میآید که به حاشیه رفته و مطلب دیگری را که تا کنون افشانشده است بیان نمایم. دوازده روز پس از ملاقات بین شاه و نمایندگان شرکت شکوه الملک مرا بدفتر خود خواست و گفت شاه شمارا احضار کرده است. هنگام ملاقات شاه گفت: تو مدتی است که در شرکت هستی و قاعدتاً باید اطلاعاتی راجع به نفت کسب کرده باشی اکنون بگو بدانم چه شرایطی باید در امتیاز گنجانده شود که منافع ما را کاملاً تأمین نماید؟ در جواب گفتم: امتیاز سه جنبه مختلف دارد. اول جنبه مالی آن که عبارت از درآمد دولت باشد. در اینجا شاه گفته مرا قطع کرده و گفت در این قسمت نمایندگان دولت کاملاً متوجه هستند و دستور کافی بآنها داده شده است و لذا معلوم بود که میل نداشت در این باره مذاکره ای بشود و بعد پرسید جنبه های دیگرش چیست؟ در جواب گفتم: دوم جنبه اقتصادی نفت است که میباید از شرکت خواست تا بارزان ترین قیمت آنرا در دسترس عموم قرار دهد تا آنکه سوخت ارزان که اساس و پایه صنایع جدید است تأمین گردد و مخصوصاً باید کاری کرد که فرآورده های نفتی در تمام نقاط شرکت حاضر و آماده برای فروش باشد و کشور ایران از وارد کردن نفت خارجی بی نیاز گردد. سوم جنبه اجتماعی آن است که بایستی شرکت را و ادار کرد تا از تعداد مستخدمین خارجی خود کاسته و ایرانیان را با سرعت اوقات حاضر و مهیا برای تصدی کارهای عمده کند و همینکه کارهای عمده بدست ایرانیان افتد رفاه و آسایش عموم کارکنان تأمین خواهد گشت و عده کافی از ایرانیان مهیا برای اداره کردن نفت شده و در آینده خواهند توانست نه تنها صنعت نفت امروز را بلکه صنایع دیگر را نیز اداره نمایند و بطور کلی باید کاری کرد که شرکت نفت کانونی برای تربیت اشخاص فنی برای سایر کارها هم باشد. سپس شاه توضیحاتی راجع به جنبه های اقتصادی و اجتماعی نفت خواست که بیان کردم و بعد گفت: برو عین این مطلب را که بمن گفתי بطور خصوصی بفروغی و تقی زاده هم بگو.

روز بعد مطالب فوق را به فروغی گفته و روز بعد از آن تقی زاده را ملاقات و بتفصیل جزئیات جنبه های اقتصادی و اجتماعی نفت را توضیح دادم و ایشان بادقت بسیار سئوالات متعددی نمودند که جواب گفته شد.

اینک که بیست و دو سال از تاریخ انعقاد قرارداد ۱۹۳۳ میگذرد و قرارداد مزبور

در چندسال قبل ملغی شده و مدفون گشته است بهتر میتوان در باره لغو امتیاز داری قضاوت کرد .

حوادث بسیاری از آن تاریخ تا کنون رخ داده و تحولات بسیاری در امور نفت خاورمیانه و بخصوص ایران روی داده است. نکته ای که در آنوقت در فکر من نقش بسته و هنوز هم زایل نشده این است که هر وقت مقدرات مردمی بدست فردی افتاده و جامعه ای بآن درجه از انحطاط رسید که سرنوشت آن بسته بدست یکنفر بود - هر قدر هم آن فرد وطن پرست و مردم دوست و خیرخواه باشد - امید رستگاری برای چنین مردمی نیست . گذشته باید درس عبرتی برای آینده باشد و بهر ترتیبی هست باید از پیدایش حکومت های فردی اجتناب کرد .